"داعش": ثمرهٔ زهرآگینِ ارتجاعِ محلی و سیاست‌های امپریالیسم در منطقه

نیروهای اسلامی ارتجاعی‌ای در قالب و با نام "داعش"، در چند ماه گذشته- در اتحادی کاملاً حساب‌شده با بازماندگانِ حزب "بعث" عراق و ارتش رژیم "صدام حسین"- با حمله‌های مسلحانهٔ راهزنانه‌ای توانسته‌اند بخش‌های بزرگی از عراق و سوریه را به‌لحاظِ اجتماعی و اقتصادی به‌شدت و به‌سرعت ویران کنند. آن‌ها هم‌اکنون، همراه با عنوان‌هایی همچون: پدیده‌یی "هولناک" و یا "شرارتِ محض"، توانسته‌اند تحول‌های منطقه خاورمیانه را به‌طورمستقیم زیر تأثیر حرکت‌های ضدبشری‌شان قرار دهند. پیش‌رَوی برق‌آسای نیروی‌های"داعش" به هدف گسترشِ "حکومت اسلامی" از طریق شدت بخشیدن به تضادهای دینی، مذهبی و قومی، و حاکم کردنِ جو ترور و وحشت، توانسته است دغدغه‌های عمدهٔ خلق‌های منطقه را به پشت‌صحنهٔ اصلی مبارزه‌شان منتقل کند. سربریدن و مصلوب کردن، یا به‌اسیری بردنِ صدها تن از زنان ایزدی در عراق و فروش آنان در بازارهای برده‌فروشی در قرن بیست‌ویکم[!]، و مردم را در هراس دائم از هجوم‌های برق‌آسا و مرگ‌بار معلق نگه‌داشتن، که از شیوه‌های رایج "داعش" به‌منظورِ استیلایِ ذهنیت وحشت از مرگ در افکارعمومی‌اند، فعلاً بر تضادهای اصلی برآمده از: اقتصادِ به‌غایت ناعادلانهٔ بین دولت‌ها و مردم کشورهای دستخوش حمله‌های "داعش"، نبودِ دموکراسی در این کشورها، و نقضِ حق حاکمیت ملی آن‌ها، سرپوش گذاشته است. حالا بعد از چندین ماه ویرانی و کشتار دسته‌جمعی مردم، "داعش"- بنا به‌گفتهٔ دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا- در مَنظرِ "جامعهٔ جهانی" به نمادِ "شرارتِ محض" [به‌دلیل سربریدنِ نفرت‌انگیز اتباع آمریکایی و بریتانیایی] ارتقاء داده شده است. درحال‌حاضر، بحث بر سر نجاتِ قربانیان "داعش" و نابودیِ این "شرارتِ محض" به‌وسیلهٔ برپایی ائتلافی بین آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ترکیه، عربستان‌سعودی، عمان، و قطر است، که از قرار معلوم، به‌این ترتیب می‌توانند "حکومتِ اسلامی" داعش را آن هم در درازمدت سرنگون کنند. به‌عبارت‌دیگر، ائتلافِ ضدِ داعش، بین همان دولت‌هایی برپا شده است که ردِ پایِ آشکارشان در مسیر شکل‌گیری نیروهای افراطی اسلامی و استفادهٔ ابزاری از این نیروها در سوریه و لیبی و سه دهه قبل در افغانستان از سوی دولت‌های شکل‌دهندهٔ "ائتلافِ ضدِ داعش"، انکارناپذیر است. در این ارتباط، گمانه‌زنی در موردِ همکاری و یا هماهنگی رژیم ولایی ایران با آمریکا برضدِ "داعش" و اینکه چرا ایران در نیروهای این ائتلاف به‌رهبری آمریکا شرکت داده نشده است، به سوژهٔ بحث‌های مکرر در رسانه‌های گروهی تبدیل شده است. اینکه آیا نیروهای رژیم ولایت‌فقیه به‌صورتِ مستقیم با آمریکا "همکاری" می‌کند بحثی است عبث، زیرا رهبرانِ واقعیِ سیاست‌گذاری در این دو کشور، لزومی به نمایاندنِ این رابطه‌های دیپلماتیک نمی‌بینند. از سوی دیگر باید توجه داشت که، برخلافِ تکذیب‌نامه‌های متعدد از جانب وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی، در موردِ دخالت مستقیمِ نیروهای نظامی ایران در شمال عراق و "هماهنگی" عملی با ارتش عراق شواهد محکمی وجود دارند. هماهنگی بین دولت آمریکا و رژیم ولایی در عراق برضدِ داعش امری ناگزیر است و با جاسازی و جای‌گیر کردنِ نقشِ جمهوری اسلامی در "طرحِ خاورمیانهٔ جدید" آمریکا، کاملاً منطبق است. در این موردِ کافی است به مصاحبهٔ خانم "کریستین امان‌پور" (گزارشگر برجستهٔ شبکهٔ "سی‌ان‌ان") با رئیس‌جمهور عراق، فؤاد معصوم، در ۱۳ شهریورماه، اشاره کنیم. به این سؤالِ "امان‌پور": "آیا آزاد کردنِ شهر امرلی از اشغالِ داعش به‌دلیل به هم پیوستن حمله هوایی آمریکا با مبارزان عراقی و در کنارِ شبه‌نظامیانِ ایرانی بوده است؟"، پاسخِ فؤاد معصوم نه‌فقط آری بود، بلکه همکاری و هماهنگی نظامی بین ایران، آمریکا و عراق را "رخدادی تاریخی" خواند. شبکه تلویزیونی "فرانس ۲۴"، چهارشنبه ۲۶ شهریورماه، در مطلبی کاملاً دقیق و حساب‌شده اعلام کرد که، شرکت نداشتنِ ایران در کنفرانس پاریس [در روز دوشنبه ۲۴ شهریورماه] در اساس به‌منظورِ جلوگیری از واکنشِ برخی کشورهای عربی بوده است که با ایران در ارتباط با درگیری‌های سوریه اختلاف‌نظر دارند، و هر دو طرف آمریکایی و ایرانی ضرورتِ آن [شرکت نداشتنِ ایران] را درک می‌کنند.

بنا به‌گفتهٔ این رسانه: "ایران اکنون درحال همکاری با غرب است، اما به دلایلی ازجمله ترس از عربستان سعودی، هنوز زود است که آن را به‌صورت رسمی اعلام کند." این رسانهٔ دولتیِ فرانسوی- که قاعدتاً باید به اطلاعات وسیعی از محافل رسمیِ فرانسه در ارتباط با شرایط کنونی در عراق، سوریه، و لیبی دسترسی داشته باشد- در ادامه گفت: "واقعیت موجود در عراق که با منافع دو کشور ایران و آمریکا در زمینهٔ مسئله داعش مرتبط است، همکاری‌ای ناگفته را در این زمینه موجب شده است؛ واشنگتن و تهران می‌دانند که همکاری‌شان در عراق، حتی به‌طورِغیرمستقیم، درحال انجام است."

حقیقت این است که، به‌دلیل تأثیر قاطع پیامدهای به‌کارگیری تحریم‌های مالی از جانبِ خزانه‌داری آمریکا در موردِ ایران و به اسارت درآوردنِ اقتصاد ملی کشور ما، تنها گزینه در برابر رژیم ولایت‌فقیه برای "تداوم نظام"ش، جای‌گیر کردنِ نقش و قدرتش در منطقه در مطابقت با بازچینیِ سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه و "هماهنگی" با این بازچینی در پسِ پردهٔ دودِ مذاکرات هسته‌ای است. "همکاری" فرستادگانِ رژیم ولایت‌فقیه با آمریکا در برکناریِ سریع "نوری مالکی"، نخست‌وزیرِسابق عراق بنا به‌خواستِ دولت اوباما، یکی از نمونه‌های بارزِ "هماهنگیِ" رژیم ولایی باسیاست‌های آمریکا در منطقه است.

البته مسئلهٔ "هماهنگی" میانِ رژیم ولایی و آمریکا برضدِ داعش، به‌نَفسِ‌خود، نه موضوعی محوری و نه حتی مسئلهٔ جدیدی است - برای نمونه، به همکاریِ مستقیم میانِ رژیم ولایی و آمریکا در جریان حملهٔ نظامی ایالات‌متحده برضدِ طالبان در افغانستان در سال ۱۳۸۰ می‌توان اشاره کرد. مسئله محوری در اینجا این است که، نتیجهٔ این تعامل و جای‌گیری جمهوری اسلامی در "طرح خاورمیانه جدیدِ" آمریکا دربردارندهٔ دو پیامد منفی‌ای است که در شرایط کنونی، هر دوی آن، لازم و ملزوم یکدیگر شده‌اند: اول، "بقایِ نظام"، یعنی ادامهٔ دیکتاتوریِ ولایی؛ دوم، محکم شدنِ پایه‌های سیاست‌های امپریالیسم در منطقه و امکان دخالتِ امپریالیسم در کشور ما با استفاده از اهرم‌های اقتصادی و دیپلماسی. باید توجه داشت که بازچینیِ سیاست آمریکا در منطقه، در جهت کاهش درجهٔ تجاوز مستقیمِ نظامی و حضور نیروهای نظامیِ آمریکا در منطقه و جایگزین کردنِ آن‌ها با فشارهای اقتصادی- و در کنارِ آن- به‌کارگیریِ دیپلماسی‌ای که از تنش‌های موجود بین نیروها و دولت‌ها بهره‌گیری کند، که عبارت است از: ترکیبی درحال‌تغییر از رویارویی با این یا آن نیرو و تعامل دادوستدِ متقابل با این یا آن نیرو در مسیر مدیریتِ موازنهٔ نیروهای منطقه در سطح کلان. در این عرصه، تضادهای دینی برآمده از پائین بودنِ درجهٔ رشد و آگاهیِ اجتماعی در کشورهای منطقه از

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

به یاد جانباخته گان فاجعه ملی، راستی از کانادا	۱۰۰۰ دلار
به یاد شهدای فاجعه ملی از تورنتو	۱۰۰ دلار
به یاد قهرمانان جاوید حزب، رسول حسین زاده از لندن	۲۰۰ پوند

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 956
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 September 2014

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۵۶، ۳۱ شهریور ۱۳۹۳
دورهٔ هشتم، سال بیست و هشتم

پیام تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در مراسم وداع با رفیق دکتر آناهیتا راتب زاد

مراسم بزرگداشت رفیق دکتر آناهیتا راتب زاد، با شرکت صدها تن از نیروهای مترقی و آزادی خواه افغانستان، ایران و منطقه در شهر دورتموند، آلمان برگزار شد. در این مراسم پرشکوه

ادامه در صفحه ۳

به‌جایِ بهینه سازی، تحمیلِ خصوصی سازی به سیستم آموزشیِ کشور

چند روز دیگر با آغاز سال جدید تحصیلی، مراکز آموزشی میهنمان فعالیت‌شان را شروع می‌کنند. محیط‌های آموزشی از جمله مهم‌ترین مراکزی‌اند که از سوی حاکمیت و نیز مخالفان دیکتاتوری با حساسیت بسیار بالایی مورد توجه قرار می‌گیرند. نیروی جوان، پوینده و جویای علم، سرمایه‌یی عظیم برای پیشرفت هر کشوری است. این پویندگی هیچ‌گاه خوشایند حکومت‌های دیکتاتوری نبوده و نیست. رژیم ولایت فقیه از این قاعده مستثنی نیست و به همین دلیل، به‌خصوص از چند سال گذشته تاکنون، توانمندی‌های موجود در عرصه آموزشی

ادامه در صفحه ۷

منافعِ کارگران و زحمتکشان و طرحِ دولت برای حل مشکلِ "بیکاری"

هم‌زمان با اقرار به فاجعهٔ بیکاری در کشورمان و به‌کارگیریِ برنامه‌های اقتصادی خائنانِ برانداز دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوقِ بین‌المللی پول و بانکِ جهانی، دولتِ "تدبیر و امید"در عمر بیش از یک سال خود، شعارهای زیادی دربارهٔ حمایت از تولید و اشتغال‌زایی داده است؛ و طرح‌های پوچ و دروغین متعددی نیز برای حلِ معضل بیکاری ارائه کرده است. دولتِ برآمده از مهندسیِ انتخاباتیِ ۹۲، در حینِ اجرایِ بی‌رحمانهٔ برنامه‌های اقتصادی "هدفمندیِ یارانه‌ها (حذفِ

ادامه در صفحات ۲و ۳

در این شماره

از کارگرانِ "پتروشیمی رازی" حمایت کنیم! ص ۴
غرفه های «نامه مردم» در جشن های اومانیته و «ندای مردم» ص ۹ و ۱۰
آماج‌های رژیم ولایت‌فقیه و سیاست‌هایِ اقتصادیِ دولت روحانی ص ۱۱
بیدادِ فقر مطلق در هندوستان زیر سایهٔ سرمایه‌داری نولیبرالی ص ۱۲
"داعش": ثمرهٔ زهرآگینِ ارتجاعِ محلی و سیاست‌های امپریالیسم در منطقه ص ۱۶

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران، به مناسبتِ هفتاد و سومین سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران

حزب مبارزان راه آزادی و عدالت، حزب پیکارگران خستگی‌ناپذیر تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، حزب مبارزان ضد استعمار، حزب پایه گذاران جنبش زنان، حزب پیشگامان جنبش جوانان و دانشجویی، و حزب منادیان اتحاد عمل نیروهای آزادی خواه هفتاد و سه ساله شد!

هم میهنان گرامی!
با فرا رسیدن دهم مهرماه ۱۳۹۳، هفتاد و سه سال از تأسیس حزب توده ایران می گذرد. تاریخ هفتاد و سه ساله حزب ما تاریخ بیش از هفت دهه پیکار اسطوره ای مبارزان راستین راه آزادی و عدالت در نبردی نا برابر با ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی است. تاریخ حزب ما، تاریخ پر فراز و نشیب نبردی

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه منافع کارگران و زحمتکشان ...

یارانه‌ها)"، خصوصی سازی، مقررات زدایی در محیط و روابطِ کار، یعنی همان سیاست‌های اقتصادی‌ای که فاجعهٔ بیکاری کنونی را به‌بار آورده‌اند، یورش بی‌پایانی را نیز به منافع طبقاتی کارگران و قانونِ کار به‌پیش برده است. در حالی که بخشِ قابلِ توجهی از اقتصاد کشورمان در اختیارِ سرمایه و نهادهای انگلی است، رژیم ولایتِ فقیه در عرصهٔ سیاست‌های اقتصادی، الگوی راست‌ترین جناح‌های سرمایه‌داری جهانی، یعنی تقویتِ سرمایه مالی، حمایت از کلان سرمایه‌داران و سرمایه‌داری تجاری را برگزیده است. در خلال اجرای برنامه‌های اقتصادی ضد ملی، علاوه بر درخواست از صندوقِ بین‌المللی پول برای برگزاری کلاس‌های آموزشی در تهران در ارتباط با "آزاد سازی اقتصاد"، واپسگرایانِ سهیم در دولتِ "تدبیر و امید"گزارش‌هایی نیز دربارهٔ روندِ اجرایِ دستوراتِ آن‌ها به مسئولانِ نهادهای امپریالیستی داده‌اند. در این نوشته، علاوه بر اشاره به علل واقعی بیکاری، بر وضعیتِ اسف‌بارِ بیکاران در کشورمان و "راهِ حل‌های"ارائه شده از سوی رژیمِ ولایتِ فقیه برای این معضل ملی نیز مروری خواهیم کرد.

دولتِ "تدبیر و امید"تکمیل شدن خصوصی سازی تا پایان سال ۹۳ را به‌عنوانِ حل‌کنندهٔ تمام مشکلاتِ کشور تبلیغ می‌کند. به نمونه‌یی از عواقبِ ویرانِ کنندهٔ این سیاست اشاره می‌کنیم. خبرگزاری ایلنا، ۲۳ شهریورماه، از وضعیت اسفناک ۵۴۰ کارگر کارخانه "ایران الکتریک"رشت گزارش داد. کارخانه ایران الکتریک "چهار کارخانه در رشت، شهرک صنعتی، جاده سنگر و کنف‌باف داشت."اما بعد از "واگذار [شدنش] به بخش خصوصی"در سال ۸۲، کارخانه تعطیل شد؛ و "از آن تاریخ تا به امروز ۵۴۰ کارگر این کارخانه مطالباتی در زمینه حقوق و دستمزد دارند و به دلیل مشکلات بیمه‌ای بازنشستگی‌شان نیز به مشکل برخورده است."گزارش فوق افزود که، در مبارزاتِ انتخاباتی "نامزدها قولِ حلِ هرچه سریع‌تر مشکلات صنفی کارگران این کارخانه"را می‌دهند، اما "حل مشکلاتِ این کارگران در زمینه حقوق، دستمزد و مسائل مربوط به بازنشستگی به‌صورت سریال ادامه دارد."این نمونه‌یی از هزاران خصوصی سازی مشابه است که باعثِ بیکاری میلیون‌ها کارگر و ویرانی تولید ملی کشورمان گردیده است.

قراردادهای موقت و سفید امضا یکی از نتایج برنامه‌های اقتصادی ضدکارگری رژیم برپایه نسخهٔ نهادهای امپریالیستی است، که علاوه بر هموار کردنِ راهِ بهره‌کشی ظالمانه از کارگران، باعثِ نابودی امنیتِ شغلی کارگران و به اسارت کشیده شدن آنان نیز شده است. وزیر کار، ربیعی، یکی از بانیانِ قراردادهای موقت در ایران است. او روز ۲۷ مردادماه اعلام کرد: "۹۰ درصد قراردادهای ما موقت است."به سه نمونه از بهره‌کشیِ بی‌رحمانه از کارگران از طریق امضای قراردادهای موقت اشاره می‌کنیم. ایلنا، ۱۲ شهریورماه، نوشت: "برخی واحدهای تولیدی در استانِ (همدان) حقوق کارگران خود را بین ۲ تا ۷ ماه پرداخت نکرده‌اند... کارگران اتوبان همدان- ساوه.... ۵ ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند. در حالیکه عوارض این اتوبان همیشه از رانندگان اخذ می‌شود... قراردادهای موقت و گاهی سفید امضاء و تعدیل نیرو در کارگاه‌ها مشکلات کارگران استان را دو چندان کرده است."ایلنا، ۱۸ شهریورماه، در گزارشِ دیگری از وضعیتِ کارگران استان فارس، نوشت: "اخراج کارگران شاغل در شرکت‌های تامین خدمات انسانی در فاصله زمانی اردیبهشت ۹۲ تا ۹۳ افزایش داشته است... عموم کارگران پیمانکاری دارای قرارداد موقت هستند... از آنجا که شرکت‌های تامین خدمات نیروی انسانی... نقش واسطه را ایفا می‌کنند، در عمل هزینه تمام شده تولید را افزایش می‌دهند... برای حفظ حضور خود در بازار کار به اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در مورد کارگرانی که در استخدام آن‌ها هستند روی آورده‌اند."در گزارشی از تجمع کارگران کارخانه "پروفیل ساوه"در مقابل فرمانداری ساوه، در اعتراض به پرداخت نشدنِ مطالبات معوقه‌شان، ایلنا، ۲۳ شهریورماه، نوشت: "از حدود ۶ سال پیش به تدریج در زمان پرداخت دستمزد کارگران وقفه‌های ۱۰ روزه ایجاد شده بطوری که در نهایت طی این سال‌ها حجمِ مطالباتِ پرداخت نشدهٔ حدود ۹۰۰ کارگرِ کارخانه پروفیل به ۸ ماه رسید... با بدعت گذاری کارفرما در افزایش روزهای یک ماه کاری به ۵۵ روز، کارگران در سال ۹۳ هر ۵۵ روز یکبار بصورت علی الحساب مبلغی

در حدود ۶۰۰هزار تومان دریافت می‌کردند... استمرار این شرایط سرانجام کارگران... را به... برپایی چند اعتصاب واداشت. ... در مقابل [اعتصاب کارگران]، از آن زمان تاکنون مدت زمان قراردادهای کارگران پروفیل ساوه از ۶ ماه به یک ماه کاهش یافت."

روحانی، در خلال سفر خود در استان چهارمحال و بختیاری، روز ۱۹ مردادماه، گفت: "آمار بیکاری در کشور تکان دهنده است."وزیر کار، علی ربیعی، در روز ۱۸ شهریورماه، در نشستِ مشترکِ کمیسیونِ ویژهٔ رسیدگی به "لایحه رفع موانع تولید"مجلس، گفت: "در حالِ حاضر ۶ میلیون نیروی انسانی بیکار در کشور وجود دارد که ۷ میلیون نفر دیگر نیز به آن اضافه خواهد شد...عمده واجدان شرایط کار فارغ التحصیلانِ دانشگاهی‌اند که ۴۰ درصد آنها خانم هستند."خبرگزاری مهر، همراه با تعریفِ "بیکار[ان] مطلق"به‌معنای بیکاری که "حتی امکانِ تجربه یک ساعت کار در هفته را نیز نداشته"است، در گزارشی، ۲۱ شهریورماه، از وجودِ "۲میلیون و ۵۰۰هزار نفر بیکار مطلق"خبر داد. همین خبرگزاری، ۵ شهریورماه، نرخ بیکاری جوانان را "بیش از ۲ برابر نرخ عمومی کشور"، و نرخ بیکاری زنان را "نزدیک به ۵۰ درصد"گزارش داد. خبرگزاری مهر، در گزارش دیگری، ۵ مردادماه، نوشت: "افرادِ در سن کارِ کشور بیش از ۶۳ میلیون نفر است؛ بنابراین در شرایط فعلی ۴۰ میلیون نفر از جمعیت در سن کار کشور عملاً نقشی در جریان اقتصاد کشور ندارند و به لحاظ معیشتی به ۲۳ میلیون شاغل وابسته هستند."خبرگزاری مهر، ۱۰ شهریورماه، با اشاره به اینکه "در حال حاضر ۲۰۰هزار نفر بیکار تحتِ پوشش صندوق بیمه بیکاری"اند، برای پوشش ۶ میلیون نیروی انسانی بیکاری که از سوی ربیعی اعلام شده است، از ارائهٔ "شیوه‌نامهٔ جدید درباره عملکرد این صندوق"گزارش داد. گزارشِ فوق افزود: "شیوه‌نامهٔ جدید به دنبال جلوگیری از پرداخت‌ها به بیکارشدگان است."

به‌عنوانِ دو نمونهٔ جدید از شعارهای دولتِ "تدبیر و امید"برای حلِ معضلِ بیکاری، به دو گزارشِ از خبرگزاری مهر، ۱۴تیرماه و ۵ مردادماه، اولی مبنی بر: "تصویب و تایید... بیش از ۵۰ اقدام عملیاتی مفید و مناسب برای توانمند سازی نیروی کار"به‌وسیلهٔ "شورای عالی اشتغال"و دیگری گزارشِ از: "[ارائهٔ] بسته‌ای مشتمل بر بیش از ۵ راهکار عملیاتی در زمینه اشتغال‌زایی"، با عنوان: "تکاپو"از سوی وزارتِ کار، می‌توان اشاره کرد. در برنامه زندهٔ تلویزیونی "پایش"، ۲۷ مردادماه، علی ربیعی گفت: "در یزد افراد در بخش‌های صنعتی کار نمی‌کنند"و بارها نیز تاکید کرده است: "۲ میلیون فرصتِ شغلی در کشور وجود دارد که کسی حاضر به انجام آنها نیست."او در خلال سفرش در قزاقستان، ۱۹ شهریورماه، آمادگی رژیم ولایتِ فقیه "برای توسعه همکاری‌ها در زمینه اعزام نیروی کار... آموزش مشاغل خانگی... و نگهداری معلولان"را اعلام کرد، و خبرگزاری مهر، ۱۹ مردادماه، با اشاره به گفته‌های مکرر روحانی و اعضای دولتش در ارتباط با بحرانِ بیکاری، گزارش داد: "هنوز به طور رسمی بسته سیاسی اشتغال دولت تصویب و اجرا نشده است."به عبارتِ دیگر، دولتِ ضد کارگری "تدبیر و امید"، بعد از سپری شدن بیش از یک سال از عمرش، به‌غیر از مثلاً تقدیم هدیهٔ ۴۰هزار میلیارد تومانی به پایگاهِ طبقاتی خود از طریق "لایحهٔ رفع موانع تولید"، حتی یک طرح واقعی برای حلِ معضلِ بیکاری ارائه نکرده است. براساسِ گزارش خبرگزاری مهر، ۶ بهمن‌ماه ۹۲، وزیر کار، ربیعی، گفت: "دوره تأسیس شرکت‌های یک هفته‌ای برای خریدن شرکت‌های دولتی به‌سر آمده است."ولی یکی از طرح‌های اخیر دولتِ "تدبیر و امید"برای حمایت از تولید و اشتغال‌زایی، "لایحهٔ رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظامِ مالی کشور"است، که از طریق این لایحه، دولت "اخذِ درآمدی ۴۰هزار میلیارد تومانی"برای "اصلاح صورتهای مالی بانکها و تنظیم روابط مالی آنها با بانک مرکزی"را مد نظر دارد. روزِ ۲۷ خردادماه امسال، علی طیب‌نیا، وزیر اقتصادِ رژیم، مبلغ معوقاتِ سیستمِ بانکی کشور را ۱۵۰هزار میلیارد تومان اعلام کرد، و بنا به گفتهٔ اژه‌ای، سخنگوی قوهٔ قضائیه، در روز ۲۹ اردیبهشت‌ماه، تعداد ۹۸۰ نفر با معوقاتِ بالای ۱۰ میلیارد تومانی وجود داشتند، و مدیرانِ بانک‌ها لزومی به ممنوع الخروج کردن آن‌ها، یا واردِ شدنِ

ادامه در صفحه ۳

ادامه «داعش» ثمره زهرآگین ...

دیرگاه جایگاهِ مهمی در هدایت و به‌نتیجه رسیدنِ سیاست‌های امپریالیسم و قدرت‌های استبدادی داشته‌اند. بنابراین، زمینه‌ها و عامل‌های یاری‌رسان به پیدایش نیروهای اسلامی ارتجاعی و ثمره‌های سمی‌شان- مانند "داعش"- و حرکت‌های واپسگرایانه و بسیار مخرب‌شان در منطقهٔ خاورمیانه، سابقه‌یی طولانی دارد. هم‌اکنون نیز می‌توان آشکارا دید که پرورش این گونه میوه‌های سمی ازجمله "داعش" به‌وسیله آمریکا و ارتجاع محلی، چگونه مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرند و کامِ امپریالیسم و ارتجاع را شیرین و کام مردم منطقه (کودکان، زنان، جوانان و پیران) را زهرآگین می‌کند و آنان را به خاک هلاک می‌افکند.

واکاویِ برخی جانب‌های سیاسی و اجتماعی- اقتصادی، از منظرِ تاریخی، در مورد چگونگیِ پیدایشِ نیروهای اسلام سیاسی در منطقه و ماهیتِ عملکرد آن‌ها، می‌تواند در درک تحول‌های کنونی مفید واقع شود، زیرا تجربه نشان می‌دهد که چگونه نحله‌های مختلفِ اسلام سیاسی، که در برخی برهه‌های تاریخی و حتی در مرحلهٔ کسب استقلال نسبی کشورها پدیدار و فعال می‌شوند، سرانجام در فرایند توازن قدرتِ سیاسی و اجتماعی، به عنصری تابع مستقیم یا غیرمستقیمِ امپریالیسم مبدل می‌شوند و درنهایت، کار بدان‌جا کشیده می‌شود که طیف گسترده‌ای از نیروهای اسلام سیاسی، به‌عمد، به عامل‌های بازدارندهٔ ترقی و گذارِ کشورهای منطقه از استبداد به‌سوی دموکراسی، مبدل می‌گردند.

امپریالیسم، سدِ پیشرفت در خاورمیانه

جنگ و بحران‌های اجتماعی، بخش بزرگی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را فراگرفته است. جنبش‌های موسوم به "بهار عربی"، چهار سال پیش، دورنمایی برای حرکت در راه ترقی و پیشرفت اجتماعی و به‌سوی تغییرهایی در عرصه‌های مسئله‌های ملی و دموکراتیک را در برخی کشورهای منطقه گشود و به امیدهایی در این زمینه دامن زد. اما دیری نپایید که نیروهای اسلام سیاسیِ مرتجع، عنان این حرکت را از کفِ نیروهای مترقی و لایه‌های میانیِ روشنفکری و کارگری این کشورها ربودند. مصر و تونس نمونه‌هایی از این مورد بودند، و در بعضی از آن‌ها نیز، با در هم شکسته شدنِ ساختارهای سیاسی و به‌وجود آمدنِ خلأ قدرت با دخالتِ کشورهای غربی، و قدرت یافتنِ جنگ‌سالاران نیروهای اسلام سیاسی افراطی، سراسر این کشورها عرصهٔ تاخت‌وتاز و ویرانگری گردید. لیبی، عراق، افغانستان، و سوریه را می‌توان از نمونه‌های مشخص این فرایند مخرب به‌شمار آورد. در سومالی، سودان، و نیجریه، گروه‌های اسلامی به ویرانگری‌های گسترده‌ای دست زده‌اند. این کشورهای پیش‌گفته، در گذشته، پس از عبور از دوران مستعمره بودن، حکومت‌هایی سکولار- و برخی از آن‌ها حتی حکومت‌هایی ملی- را تجربه کرده بودند، و شماری از آن‌ها تا آخرهای قرن بیستم تلاش می‌کردند دولت‌هایی ملی تشکیل دهند و راهِ پایه‌گذاریِ حاکمیت ملی و اقتصاد ملی‌شان را هموار سازند. حال، روندها و عملکردهایی باعث شده‌اند که اکنون، در دههٔ دوم قرن ۲۱، نیروهای اسلام سیاسی افراطی در مرکزِ تحول‌ها قرار گیرند و گردِ مرگ و ویرانی را در همه‌جا بپراکنند. در نگاهی عامی‌گرایانه، چنین دیده می‌شود که گویی روح اهریمن زندگیِ مردمان این منطقه را تسخیر کرده است. باید روندها و عملکردهایی را که موجبِ دگرگونی‌های اشاره‌شده در بالا گردیدند، بر پایهٔ عامل‌های واقعی تحلیل کرد. واقعیت این است که، فاجعه‌های رخ‌داده در این منطقه محصولِ مجموعه‌یی از عامل‌هایی‌اند که در ذاتِ تضادهای سیاسی، اجتماعی- اقتصادی و نیز در آرایشِ نیروهای داخلی و بین‌المللی و عملکردهای‌شان ریشه دارد.

از زمانی که کشورهای استعمارگر راه‌شان را به سوی کشورهایی که قرار بود مستعمره شوند گشودند، فرایندِ رشد اجتماع‌ها و اقتصادهای بومی و تغییرهای آن روندِ طبیعی و مستقل خود را از دست داد و زیر تأثیر عامل خارجی قرار گرفت. یکی از نتیجه‌های برآمده از این تأثیر، رشدِ ناموزون و معیوب در صورت‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بوده است که آن‌ها را به‌طوردائم با خطرِ بی‌ثباتی و ازهم‌گسیختگی تهدید می‌کند. هر میزان که شیوهٔ تولیدِ کالایی و شیوهٔ تولیدِ سرمایه‌داری در کشورهای صاحب مستعمره [متروپل] تغییر می‌کرد و سرمایه‌داری به مرحله تازه‌تری وارد می‌شد، به همان نسبت هم در مستعمره‌ها و کشورهای توسعه‌نیافته پیرامونی تغییر و ازهم‌گسیختگی اقتصاد سنتی بیشتر می‌شد. و هر مقدار که نفوذ این شیوه‌های تولید بر ساختارها و صورت‌بندی‌های اجتماعی بومی اثر می‌گذاشتند و به زیر سلطه‌شان درمی‌آوردند و یا ویران‌شان می‌کردند، به همان میزان هم قشرها و طبقه‌های جدیدی از جامعهٔ سنتی را به عرصه کنش‌های اجتماعی می‌کشانید.

استعمار و امپریالیسم در برابرِ مبارزهٔ نیروهای ملی و مترقی در کشورهای مستعمره و یا زیر نفوذ امپریالیسم که استقلال سیاسی و برنامه‌ریزی اقتصادی مردمی هدف‌شان بوده است، نسبت به امکان به‌کارگیری نیروهای سنتی - مذهبی بی‌توجه نبوده است و همیشه تلاش کرده است تا آن‌ها را رودرروی نیروهای ترقی‌خواه قرار دهد و شعله آتشِ تنش‌ها را برافروخته نگاه دارد، برای مثال بهره‌برداری از: جنبش‌های "دارالاسلام" در اندونزی و جریان "اخوان‌المسلمین" در مصر، ترکیه، سوریه، فلسطین، و دیگر کشورهای عربی، حمایت از گروه‌های مرتجع "مشروعه" خواهِ مذهبی در انقلاب مشروطه ایران، "جماعت اسلامی" در هند، و در دوران اخیر، به‌وجود آوردن و بازسازیِ گروه‌های اسلامی مانند "طالبان"، و در جنبش بهار عربی، حمایت از گروه‌های اسلامی. تاریخ شکل‌گیریِ اکثر جنبش‌های ارتجاعی اسلام سیاسی، نشان می‌دهد که دستِ استعمار و امپریالیسم یا در شکل‌گیری آن‌ها نقش داشته است و یا با به‌دست گرفتن زمامِ آن‌ها، از آن‌ها همچون آلت دست به‌منظورِ رودرویی با نیروها و جنبش‌های ترقی‌خواه استفاده کرده است.

در گذشته، کشورهای استعمارگر به‌منظورِ حفظ و گسترشِ منافع سرمایه‌های استعماری‌شان، همواره در فرایندِ تغییرِ "صورت‌بندی‌های اقتصادی- اجتماعی" ساختارهای سیاسیِ سنتیِ کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره و گذار آن‌ها به نظام سرمایه‌داری، دخالت کرده‌اند. این دخالت، هم‌اکنون هم از طریقِ اعمالِ سیاست‌های امپریالیستیِ تسلط بر "اقتصاد ملی"بسیاری از کشورهای درحالِ رشد، ساختارهای سیاسی‌شان را در چارچوبِ "جهانی‌شدن" در دایرهٔ نفوذِ بسیار نیرومندِ سرمایه‌های مالیِ کلان قرار می‌دهد. در **مرحله‌های پیشین** سیاست‌های استعماری، کشورهای استعمارگر ساختارهای سنتیِ کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را دست‌نخورده نگه می‌داشتند و بازدهیِ این ساختارها را با نیازِ سرمایه‌داری استعماری، ازجمله حفظِ سیستم فئودالی اما با تغییری در تولیدِ نوعِ محصولات کشاورزی و خام و همراهِ برپاییِ بازار داخلی‌ای در این کشورها به‌منظور فروشِ کالاهای ساخته‌شدهٔ خودِ کشورهای استعمارگر، جفت‌وجور می‌کردند. در **مرحلهٔ دوم**، به‌دلیلِ تغییر در ساختارِ اقتصادی کشورهای استعماری تثبیتِ کاملِ مرحلهٔ سرمایه‌داریِ امپریالیستی و لزومِ گسترشِ بازارهای محلی و خارجی و تحولِ آن‌ها، به گسترشِ حیطهٔ عمل و افزایشِ حجمِ سرمایه‌داری بازرگانیِ محلی و سرمایهٔ ربایی(که سرمایه‌داری "کمپرادور" (وابسته به اقتصادِ امپریالیسم) را در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شالوده‌ریزی کرد) منجر شد. این فرایندِ تغییر، به‌طرز فزاینده‌ای رشد یافت و به تنگ شدنِ فضای اقتصادیِ قشرها و طبقه‌های سنتی انجامید (زندیاد رفیق احسان طبری، این روندِ گذار در صورت‌بندیِ اجتماعی- اقتصادی همراه با دخالت‌های نیروهای خارجی (در موردِ ایران) را، در کتاب ***فروپاشی نظام‌سنتی و زایش سرمایه‌داری*** به‌صورت بسیار جالبی شرح می‌دهد). روندِ ازهم‌گسیختگی در ساختارهای اقتصادِ بومی و به دنبال آن اثرگذاریِ عامل‌های خارجی در آن‌ها، در حالی روی می‌دهد که بخشی از قشرها و طبقه‌های سنتی نیز همراهِ این روند، درحالِ تبدیل‌شدن به طیفی از طبقهٔ بورژوازی، ازجمله بورژوازی ملی‌ای با خصلتِ مترقی‌تر، بودند.

مرحلهٔ سوم، مصادف است با دورانی که انقلاب‌های ضدِ استعماری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی منطقه‌های استعمارزده را فرامی‌گیرد. در این دوره است که پیروزیِ این انقلاب‌ها، دولت‌های استعماری را وامی‌دارد تا در برخی از عرصه‌های سیاست‌هایِ امپریالیستی‌اش تجدیدنظری اساسی کند. در این دوره- و حتی در برخی کشورها پیش از شکل‌گیریِ این جنبش‌های ضدِ استعماری- بین کشورهای استعمارگر [متروپل] و شخصیت‌های سیاسیِ محلی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در جهت واگذاریِ استقلال به کشورشان، موافقت‌نامه‌هایی امضا شد. دولت‌های استعماری که به دولت‌های امپریالیستی فرا رویده بودند، در پیِ یافتنِ راه‌حل‌هایی سازشکارانه برآمدند تا به‌وسیله آن‌ها سرزمین‌های زیرسلطه‌شان و منافع‌شان در آن‌ها را حفظ کنند. بنابراین، با تقسیمِ نسبیِ قدرتِ سیاسی در کشورهای مستعمرهٔ سابق‌شان، مرحلهٔ تازه‌ای از رشد اقتصادی و اجتماعیِ بر شالوده‌یی کاملاً جدید با وارد کردنِ برخی صنایع به این مستعمره‌های سابق، آغاز شد. در این مرحله، شکل دادنِ هدفمند به ساختارهای اجتماعی- صنعتی‌ای با نمادی "ملی" (که از سوی دولت‌هایی ظاهراً "ملی" و با آگاهی‌ای از پیش، باید هدایت و پشتیبانی می‌شدند) در بسیاری از کشورهای درحال رشد در دستورکار قرار گرفت و اجرایی شد. همچنین در این دوره، به‌دلیلِ وجودِ اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و ارتقا یافتن رشدِ طبقه‌های اجتماعی و به‌وجود آمدنِ تنوع در آن‌ها، مسئلهٔ "سمت‌گیری"ها به موضوعی

ادامه در صفحه ۱۴

ادامه «داعش» ثمره زهرآگین ...

اساسی تبدیل می‌شود. در همین دوره نیز مرحلهٔ سوم ازهم‌گسیختگی در ساختارِ سنتیِ اقتصاد و اجتماع با افزایش مهاجرت‌ها از روستا به شهرها شدت پیدا می‌کند، و اعتراض‌های اجتماعی‌ای که کیفیت بالاتری یافته‌اند شکل می‌گیرند، و قشرها و طبقه‌های گوناگونی در آن شرکت می‌کنند. در اغلب کشورهایی که بدین شیوه به رشدِ سرمایه‌داری کشیده شدند، عنصرِ مترقیِ "بورژوا دمکراتیک" در تحول‌هایِ اقتصادی- اجتماعی‌شان حذف شد، و به‌جایِ آن، حکومت‌های استبدادی‌ای از نوعِ "بُناپارتیستی" آن، هدایتِ این تحول‌ها را در جامعه به‌عهده گرفتند. در فرایندِ این تحول‌ها، راهِ رشدِ اقتصادی‌ای مبتنی بر ساختارهای وابسته به دورهٔ استعماری و سپس امپریالیستی ادامه پیدا کرد، و به‌طورِعمده، بورژوازیِ "کمپرادور" [وابسته به اقتصادِ امپریالیسم] و نمایندگانِ سیاسیِ آن در بخش‌های مختلف دولتی و نهادهای مرتبط با آن‌ها هدایتِ امور را به‌عهده داشتند. در کنار بورژوازیِ "کمپرادور"، در موردهایی، قشر نازکی از "بورژوازیِ ملی"- در دفاع از اقتصادِ ملی- شکل گرفت که در مرحله‌های فروپاشیِ نظم سنتی-در ائتلاف با بخش‌های دیگرِ ذی‌نفع در اقتصادِ ملی- در نضج‌گیریِ سرمایه‌داریِ تولیدیِ ملی و شدت بخشیدن به‌حرکتِ جنبش‌های رهایی‌بخش نقش داشتند.

ارثیهٔ شوم!

تجربه نشان می‌دهد که، فرایندِ فراگیر شدنِ سرمایه‌داری، در مقام نظامی کاملاً مسلط، در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ناگزیر از چندین مرحلهٔ بحران باید گذر می‌کرد. هرکدام از این مرحله‌ها، درخود تضادهای حادِ بحران‌آفرینی به‌همراه داشته‌اند که نه‌تنها دربردارنده تناقض‌های مرگ‌بار و نامتجانس برآمده از تضادهای تاکنون حل‌نشده‌اند، بلکه با هجوم سرسام‌آور اقتصادِ نولیبرالی، و در غیاب عملکرد و ممنوعیتِ فعالیت نیروهای اجتماعی و سیاسی مترقی، قشرها و طبقه‌های صدمه‌دیده را دچار سردرگمی و حرکت‌های کور اجتماعی و سیاسی کرده است. توجه‌برانگیز اینکه، نحوهٔ دخالت و اثرگذاریِ سیاستِ امپریالیسم در منطقهٔ خاورمیانه، از عامل‌های پاگرفتن و تحکیمِ حکومت‌های دیکتاتوری، فشار بر "سرمایه‌داریِ ملیِ تولیدی" و سرکوبِ نیروهای مترقی و، به‌موازاتِ آن، فروپاشیِ نظام‌های سنتی بوده است. به‌عبارتی دیگر، مجال برای عملکرد و فعالیتِ نیروهای بومیِ مترقی و ملی- در هنگامِ فروپاشیِ نظام سنتی- بسیار تنگ و پرخطر بوده است. **بنابراین، پیدایشِ نیروهای ضددموکراتیک و پس گرا در کنارِ حکومت‌های استبدادی در کشورهای منطقه، ارثیهٔ شومِ دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم خارجی در مسیرِ حفظ و فزایندگیِ منافع سرمایه‌های امپریالیستی بوده است.**

مبتنی نبودنِ سیرِ رشد "سرمایه‌داری" بر پایهٔ ضرورت‌ها و ملاحظه‌های اجتماعی- اقتصادیِ محلی، یکی از عامل‌های تعیین‌کننده در به‌وجود آمدنِ صورت‌بندی‌های اقتصادی- اجتماعی‌ای چنین ناقص‌الخلقه و مخدوش در کشورهای پیرامونی است. شایستهٔ توجه است که، رشدِ "سرمایه‌داری" و پیدایشِ عُرف‌های بورژوا دموکراتیک در اروپای غربی، از پایین به بالا بوده است. یعنی روبنای سیاسی از شالودهٔ اقتصادی و ساختارهای اجتماعی برآمده و شکل‌گرفته است، درصورتی‌که در کشورهای خاورمیانه این روند عملاً برعکس بوده است. همین‌طور در اروپای غربی، گذار از صورت‌بندیِ اجتماعی- اقتصادیِ "فئودالیسم" به "سرمایه‌داری"، با آمیزش دو گرایش به‌شدت درهم‌تنیده و مرتبط باهم شالودهٔ اقتصادی و ساختارهای اجتماعی مشخص می‌شد. به‌عبارت‌دیگر، وارد شدنِ بخش‌های فئودالیِ سنتی و نیمه‌سنتی به صورت بندی‌های اجتماعی- اقتصادیِ نوترِ "بورژوازی"، در نضج‌گیریِ روابط قومی و مذهبی گوناگون در نظم نوینِ عالی‌تری، یعنی در پدیدهٔ "ملت"، تبلور می‌یابد. "ناسیونالیسم" در اروپای غربی، بازتابِ ایدئولوژیکیِ ضرورت‌های کاملاً طبیعیِ تأسیس "ملت"ها بود، اما تشکیل یک "ملت" خود نیز بازتابِ دگرگونی‌های ژرف‌تری در ساختارهای اقتصادی اجتماعی است که از ضرورتِ شکل جدیدِ وحدتِ اجتماعی- سیاسی، یعنی وحدتِ ملی، برمی‌خیزد. به‌وجود آمدنِ مناسباتِ اجتماعی در اقتصادِ "تولیدِ کالایی"، افزایش کسب‌وکار در کنارِ گسترشِ تجارت بین ملت‌ها، تمرکزِ بازارهای محلی در بازارِ واحدِ ملی، محو شدنِ عرف‌های پدرسالارانه و قبیله‌ای و برقراری مناسباتِ جدیدِ اقتصادی بین اجزاء و طبقه‌ها در چارچوبِ مرزهای ملی، تمامی این‌ها، زمینهٔ لازم برای رشدِ اندیشهٔ ملی و اشتیاق به استقرار "وحدتِ" ملی را فراهم می‌کرد. درصورتی‌که در بسیاری از کشورهای منطقهٔ خاورمیانه، "تضاد"های قومی، قبیله‌ای، مذهبی به‌قوت خود باقی‌مانده‌اند، و در طولِ زمان و در نقطه‌عطف‌هایی که به‌طورِعمده از تحول‌های بین‌المللی برخاسته‌اند، کنش‌های درونیِ این "تضاد"ها بسان آتش‌فشانی خاموش که گه‌گاه طغیان می‌کند، گدازه‌های شراره‌افکن‌اش را سرریز می‌کند و صحنه‌های دل‌خراشی از مرگ و ویرانی برپا می‌دارد. دو کشور مصر و ایران، با تمام تفاوت‌های آن‌ها در حوزهٔ اقتصادی، در تاریخ معاصر نمونه‌های روشنی‌اند از مداخلهٔ مخرب استعمار و امپریالیسم از طریق معکوس کردنِ فرایند تغییرهای اجتماعی- اقتصادی، یعنی با دستور، و از بالا به پایین. دخالت از خارج در برنامه‌های اقتصادیِ این دو کشور با هدفِ هدایت آن‌ها به‌سوی آن نوع از سیستم سرمایه‌داری بوده است که با منافع استعمار، و در مرحله‌های بعدی امپریالیسم، مطابقت داشته باشد. تاریخ معاصر ایران و رابطه آن با غرب از اوایل قرن نوزدهم، با معاهده‌ها و قراردادهای اسارت‌آور عجین است، ازجمله سه معاهدهٔ "گلستان" (در ۱۱۹۲خورشیدی)، "ترکمانچای" (در ۱۲۰۷خورشیدی)، و در پی شکست نظامی در جنگ با روسیه تزاری)، و "پاریس" که پیمان‌نامه اسارت‌بارِ دیگری با دولت استعماری انگلستان بود، نمونه‌های فاجعه‌بار آن‌اند. این معاهده‌های دیپلماتیک، آغازگر نفوذِ اقتصادی در ایران بودند و با همین هدف به ایران تحمیل شدند، و پس از آن، راهِ ورود تولیدهای کارخانه‌ای به ایران هموار گردید. به‌این‌ترتیب بود که شکست‌های نظامی به امتیازهای دیپلماتیک تبدیل شدند و امتیازهای دیپلماتیک، امتیازهای انحصاریِ تجاری را به دنبال داشت.

در کشور ما عصرِ شکارِ امتیازها- که "کرزن" به‌درستی آن را به شبیخونی بین‌المللی مانند می‌کند- در سال ۱۲۵۱(خورشیدی) آغاز شد. بارون "ژولیوس‌دو رویتر" انگلیسی، با پرداخت ۴۰هزار پوند توانست شئونِ اساسی اقتصادی کشور مانند: ۶۰ در صد سودِ گمرکات، امتیازِ انحصاریِ تأسیس بانکی دولتی، امتیازِ بهره‌برداری از معادن، امتیاز ساختنِ راه‌آهن و تراموا، آب‌راه‌ها و قنات‌ها، احداثِ جاده‌ها و خطوط تلگراف و کارخانه‌های صنعتی، را به مدت هفتادسال و صدور انحصاریِ هنروع کالا را به مدت بیست‌وپنج سال، خریداری کند. به‌قول "کرزن"، این قرارداد دربرگیرندهٔ تسلیمِ کامل همه منابع یک دولت به خارجی‌ها است که به‌مانند آن به وهم و خیال کسی نیامده است. پول‌های "رویتر" نیز صرف سفر شاه به اروپا شد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، سرمایه‌گذاری‌های خارجی تقریباً از مبلغ صفر به ۱۲میلیون پوند افزایش یافت، و از سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۷۹(خورشیدی)، تورم ۶۰ در صد رشد کرد و این فرایند، اقتصادِ بومی ایران را به خاک سیاه نشاند. ورود اقتصادِ استعماری باعث ازهم‌گسیختگی اقتصادهای سنتی شد، و نیروی کاری که از درهم شکسته‌شدنِ این اقتصادهای سنتی بیکار می‌شدند، در صورت‌بندیِ اجتماعی- اقتصادی جدیدی که درحال تکوین بود نمی‌توانستند جذب شوند که این امر نیز به مهاجرت‌های گستردهٔ این نیروی کار به روسیه تزاری منجر گردید. در مرحله‌های بعدی و در امتدادِ گسترشِ سیستم سرمایه‌داری در ایران، رشدِ رباخواری و دلالی به شکل‌گیریِ بورژوازی "کمپرادور" در کشور در جهتِ منافع اقتصاد استعماری و امپریالیستی منجر شد. این طبقهٔ اجتماعیِ جدید [رباخواران و دلالان] در سال‌های بعد، در روندِ شکل‌گیریِ مجموعهٔ روبنای سیاسی کشورمان در جهت وابستگی به امپریالیسم نقشِ چشمگیری داشت، که یکی از اثرهای ویژهٔ این نقش، "تداومِ" حکومت استبدادی و سرکوبِ دموکراسی بوده است. روشن است که دخالت‌های استعمار و امپریالیسم به نفوذِ اقتصادی محدود نمی‌شد، بلکه هدایت و کمک به نیروهای سیاسی‌ای مشخص به‌منظور سمت دادنِ تحول‌های کلیدی سیاسی به مسیری مشخص را نیز دربر می‌گرفت. برای مثال، دو مجلس اول و دوم در دوره مشروطه، با دخالت‌های امپریالیست‌های روس و انگلیس از کار بازماندند. تاریخ معاصر نشان می‌دهد که دخالتِ نیروی خارجی از عامل‌های کلیدی در امکان‌پذیر نشدنِ مشق دموکراسی و ممانعت از نهادی شدنِ آزادی‌ها در کشور ما و منطقه بوده است. نیروهای ارتجاعی و مذهبی، برای جلوگیری از رشد و ترقی، به‌خصوص برای درهم شکستنِ مبانی دموکراسی و آزادی‌های اجتماعی، در حکم ابزاری در دستِ نیروهای خارجی مورداستفاده قرار می‌گرفتند و می‌گیرند. حاصلِ مداخله‌هایِ اقتصادی و سیاسی خارجی در این دوره، ازجمله روی کار آمدنِ حکومت رضاخان بود. در دورهٔ رضاشاه تمامی جنبش‌های اجتماعی، ملی و دمکراتیک، و ازجمله جنبش‌های "کلنل محمدتقی پسیان" و "شیخ محمد خیابانی" و "کوچک خان جنگلی" و همچنین جنبش‌های عدالت‌خواهانه و ملی حزب‌های "کمونیست" و "سوسیالیست" و ملی سرکوب و قلع‌وقمع شدند. کودتای ۲۸ مرداد برضدِ دولت ملی "مصدق"، با سازمان‌دهی ارتجاع مذهبی و غیرمذهبی و با مداخله مستقیم امپریالیسم انگلیس و آمریکا انجام شد که شوم‌ترین مداخله در سرنوشت کشور ما بوده است. به‌جرئت می‌توان گفت که، این کودتا سرنوشت کشور ما را تغییر داد و سمت‌گیری‌های آن را عوض کرد. این کودتای امپریالیستی و سرکوب‌خونین نیروهای مترقیِ چپ و ملی‌ای که از پی آن آمد، جامعه را در مسیرِ شکل دادن به

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه پیام تشکیلات دموکراتیک زنان ...

سخنرانان متعددی، از جمله رفیق سلطان علی کشتمند، نخست وزیر سابق افغانستان، در ستایش شخصیت و مبارزه انقلابی رفیق آناهیتا راتب زاد سخنرانی کردند. رفیق آناهیتا، از شخصیت های برجسته جنبش زنان در افغانستان و منطقه خاورمیانه بود که در تمامی عمر پر ثمرش دمی از مبارزه برای تحقق حقوق زنان، در جامعه ای اسیر قوانین قرون وسطایی و زن ستیزانه دست نکشید.

بر اساس گزارش سایت اینترنتی «مشعل» رفیق آناهیتا نقش برجسته ای در پایه گذاری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴ شمسی) ایفا کرد و زنان افغانستان را فراخواند تا صرفنظر از تفاوت‌های قومی، قبیله ای، مذهبی و زبانی با هم در راه تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک زنان و کودکان متشکل گردند. چنین سازمان رزمنده و سراسری برای بار نخست در تاریخ افغانستان به همت نیروهای مترقی و با **نیروی خود زنان ایجاد و رهبری** شد و شعارهای مزد مساوی در برابر کار مساوی، حق آموزش، حق شرکت در سیاست و اداره دولت و حق فرصت‌های برابر برای زنان را پیش کشید و در راه پیاده کردن آنها مبارزه کرد. این سازمان دهها گردهمایی و راهپیمایی را براه انداخت و هم‌سو با تمام نیروهای روشنفکر، ملی و دموکراتیک در راه خوشبختی انسان زحمتکش کشور مبارزه کرد و نام و موجودیت خویش را در دل تاریخ کشور ثبت کرد. سهم پیشگامی سازمان دموکراتیک زنان در روشنگری و سازماندهی جنبش زنان در دهه‌ای قانون اساسی و دهه‌ای هشتاد میلادی با تدوین قوانین نوین برای حراست از حقوق زنان، توسعه‌ای نهادها و شبکه‌های خدمات اجتماعی، آموزشی و فرهنگی برای زنان و کودکان انکار ناپذیر است. اناهیتا راتب زاد و سازمان دموکراتیک زنان افغانستان یک نسلی از زنان و دختران آگاه را تربیت و آموزش دادند که آگاهانه در راه رهایی زنان کشور از بند و ستم قرون در کشور پا به میدان گذاشتند، پر شور راه و روش روشنگری زنان را پی‌افکندند، در برابر سرکوب و فشار حکومت‌های وقت بر باورهای انسانی خویش پا فشردند.

در مراسم پرشکوه بزرگداشت رفیق راتب زاد، نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، نیز از جمله سخنرانان این نشست بود که در سخنرانی خود از

جمله گفت:

«خانواده محترم دکتر آناهیتا راتب زاد!

رفقا و دوستان گرامی افغانستان!

«من از طرف تشکیلات دمکراتیک زنان ایران این ضایعه جبران ناپذیر را به رفقا و دوستان گرامی و همه زنان آزاده و زحمتکش و مردم شریف افغانستان تسلیت می گویم. در این جا رفقا و دوستان گرامی در صحبت های خود فراز هایی از زندگی و شخصیت این زن مبارز را مد نظر قرار دادند، آن چه در رابطه با دکتر آناهیتا راتب زاد گفته شد، یک بار دیگر زندگی سراسر پیکار و خستگی ناپذیر او را در مبارزه برای آزادی، صلح، برابری و عدالت اجتماعی در کشور دوست و برادر ما افغانستان ثابت می کند. دو کشوری که مبارزان آن در سخت ترین شرایط مبارزه، همواره همبسته و پشتیبان یکدیگر بودند و هستند.

زندگی سراسر مبارزاتی زنانی چون رفیق آناهیتا راتب زاد، بنیانگزار سازمان دمکراتیک زنان افغانستان، نه تنها الگوئی برای زنان پیکارجوی افغانستان، بلکه الگوی زنان مبارز منطقه و همه زنان آزاده و زحمتکشی است که در شرایطی سخت و ناهموار، مانند میهن من ایران، در جامعه ای خفقان زده و مردسالار، برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و جامعه ای عاری از ظلم و ستم جنسی و طبقاتی مبارزه می کنند.

یاد و خاطره دکتر آناهیتا راتب زاد جاودان و گرمی باد!»

ادامه منافع کارگران و زحمتکشان ...

قوه قضائیه در آن موارد را نمی‌دیدند. محمد مروج حسینی، رئیس هیئت انجمن صنایع نساجی به ایلنا،۱۴شهریورماه، گفت: "در حال حاضر بانک‌ها مشغول بنگاه‌داری بوده و در زمینه کمک به گردش سرمایه تولیدی‌ها مساعدتی نداشته‌اند... بانک‌ها شرکت سرمایه‌گذاری درست کرده، بنگاه‌دار شده و یا مشغول ساخت برج هستند و ساختمان‌های میلیاردی روی دست بانک‌ها مانده [است]."خبرگزاری مهر نیز، ۱۹ شهریورماه، در گزارشی نوشت که، مرکز پژوهش‌های مجلس، با ارائه ۱۳ مورد، "دلائلِ عدم وصول مطالبات غیرجاری بانک‌ها را در فرآیند وثایق و تضمینات مورد بررسی"قرار داد. تعدادی از دلائل ارائه شده از این قرارند: "به واسطه فشارهای به عمل آمده از سوی مسئولین، بانک‌ها بدون توجه به نوع وثیقه یا تضمین، مجبور به پرداخت چنین تسهیلاتی می‌شوند که به تسهیلات دستوری شهرت دارند؛ نبودِ استانداردهای بررسی وثایق در کنار وجود انگیزه‌های رانت‌جویی برای ارزیابی نادرست آنها؛ و عدم اعتبارسنجیِ ضامنین و استفاده از آنان بدون اعتبار و پشتوانه مالی. ..."با تمامِ این اوصاف، با شعارِ حمایت از تولید و اشتغال‌زایی، با ارائهٔ ۴۰هزار میلیارد تومان دیگر، دولتِ "تدبیر و امید"تقویتِ مالیِ این دزدان و نهادهای فاسد را مد نظر دارد. حمید تهرانفر، معاونِ نظارتیِ بانک مرکزی، در برنامهٔ "نگاه یک"صدا و سیما، ۲۲ شهریورماه، گفت: "بانکهای ما در مجموع تلاش‌های زیادی کردند و کارهای مناسبی انجام دادند."برایِ نشان دادن پوچیِ شعارِ اشتغال‌زایی و بهره‌کشیِ بی‌رحمانهٔ رژیم از زحمتکشان و پیامدهای سیاست‌های نولیبرالی و اثرِ آن بر امنیتِ شغلی و معیشتِ زحمتکشان، به صدور بخشنامه اخراج مربیان پیش دبستانی از سوی وزارتِ آموزش و پرورشِ دولتِ "تدبیر و امید"اشاره می‌کنیم: حدود ۹۵ درصد مربیان پیش دبستانی زن‌اند و تحتِ حاکمیتِ "نماینده خدا روی زمین"، تقریباً ۱۰۰ نفر از آنان شبِ ۱۷ شهریورماه را در مقابل وزارتِ آموزش و پرورش سپری کردند؛ و سایر معترضان که از شهرهای مختلف به تهران آمده بودند، شب‌ها را در بهشت زهرا سپری می‌کردند. مربیانِ پیش دبستانی از نیمه اول دهه ۸۰، بدونِ هیچ‌گونه امنیتِ شغلی، به‌صورت آزاد برای وزارتِ آموزش و پرورش کار می‌کنند و "در بهترین حالت ۱۵ روز در ماه بیمه می‌شوند و کمتر از نصف پایه حقوق قانونی را دریافت می‌کنند."

خبرگزاری ایلنا، ۱۹ شهریورماه، از استخدامِ ۱۱۶هزار مربی پیش دبستانی توسطِ دولتِ احمدی‌نژاد گزارش داد. عضو کانون صنفی معلمان به ایلنا گفت: "۱۱۶هزار نفر در حالی استخدام شده‌اند که بیش از ۳۰هزار مربی پیش دبستانی با سابقه بالا در انتظار استخدام بودند."واقعیت این است که در شرایطی که نیازِ شدیدی به آموزگار در مدارسِ کشور وجود دارد، در صورتِ داشتنِ شرایطِ لازم، علاوه بر ۱۱۶هزار نفر، ۳۰هزار نفر دیگر نیز می‌بایست استخدام می‌شدند. ولی، جهتِ ایجادِ شکاف بین زحمتکشان، دولت‌های واپس‌گرایِ رژیمِ ولایتِ فقیه، عمداً چنین سیاست‌هایی را به پیش می‌برند. با ۱ درصدِ از مبلغِ ۴۰هزار میلیارد تومانیِ هدیهٔ جدیدِ رژیم ولایتِ فقیه به بانکدارانِ فاسد، دولتِ "تدبیر و امید"می‌توانست ۳۰هزار مربی پیش دبستانی را، نه با حقوق ۲۴۳هزار تومانی، بلکه با حقوقِ یک میلیون و صدهزار تومان برایِ تمامِ سال استخدام کند. در آغازِ سالِ تحصیلی جدید، برای نشان دادنِ اولویت‌های دولتِ "تدبیر و امید"، به گزارشِ ۱۱ شهریورماهِ خبرگزاری ایسنا نیز اشاره می‌کنیم. در این گزارش، با بیانِ اینکه "برخی از افراد جامعه هستند که به علتِ فقر از ثبت نام فرزندانشان در مدارس باز می‌مانند"، در مقابلِ ۴۰هزارمیلیارد تومان بانکداران، وزیر واپس‌گرا ربیعی، مبلغِ ۳ میلیارد تومان "برای حلِ این موضوع"و کمک به ثبتِ نامِ میلیون‌ها کودکِ نیازمند اختصاص داد. با آنچه مورد اشاره قرارگرفت به‌خوبی درمی‌یابیم که معضل بیکاری پیوند ناگسستنی با برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایت‌فقیه دارد. بیکاری گسترده زحمتکشان، تعطیلی کارخانه‌ها و پایمال شدن حقوق شناخته‌شده و طبیعی کارگران محصولِ سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه خصوصاً برنامه‌هایی چون خصوصی‌سازی، هدفمندی یارانه‌ها، مقررات‌زدایی و از این قبیل طرح‌ها است. حسن روحانی هنگام ارایهٔ بسته اقتصادیِ خروج از رکود، اعتراف کرده بود که، درسال گذشته دو هزار واحدِ تولیدی تعطیل و ۵۰۰ هزارتن از کارگران بیکار شده‌اند. آمار رسمی حاکی از آن است که، با اجرای برنامهٔ خصوصی‌سازی و هدفمندی یارانه‌ها، به‌طور میانگین سالانه ۵۳۰ واحد صنعتی به حالت رکود و تعطیل درآمده‌اند. باید تاکید کنیم که، این وضعیت با توجه به برنامه‌های اقتصادیِ دولت روحانی به شکل‌های مختلف ادامه خواهد یافت. مبارزه با بیکاری، از مبارزه با برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه جدا نیست.

از کارگرانِ "پتروشیمی رازی"حمایت کنیم!

در ادامهٔ سیاست‌های ضدکارگری رژیم ولایت‌فقیه، طی روزهای اخیر، چهار تن از کارگران "مجتمع پتروشیمی رازی"، واقع در بندر شاپور سابق و بندر خمینی کنونی، به‌دلیل سازمان‌دهی و مشارکت در اعتصاب به شش ماه زندان و تحمل پنجاه ضربه شلاق محکوم شده‌اند. این حکم، دقیقاً در راستای رویارویی با حرکت‌های اعتراضیِ رو به گسترشِ زحمتکشان صادر شده است، و هدفِ آن، به‌وجود آوردنِ فضای هراس و تهدید بین فعالان کارگری و کارگران معترض است.

"مجتمع پتروشیمی رازی"، در منطقهٔ آزادِ اقتصادی- تجاری واقع شده است، منطقه‌یی که در آن، بر اساس مصوبه‌های رژیم ولایت‌فقیه، کارگران از هرگونه حمایت قانونی محرومند. حکمِ زندان و شلاق برای چهار کارگر این واحد صنعتی، زهرچشم گرفتن از همه کارگران به‌ویژه در منطقه‌های آزاد اقتصادی- تجاری است، منطقه‌هایی که، دولت حسن روحانی با پرشمار کردنِ تعداد آن‌ها، درصددِ جلب و جذب سرمایهٔ انحصارهای امپریالیستی برآمده است. نکتهٔ پر اهمیت دیگر اینکه، حکمِ زندان و شلاق برای این چهار کارگر و دیگر فعالان کارگری، براساس قوانین موجود در خصوص اختلاف‌های صنفیِ پیش‌بینی‌شده در قانون کار نیست، بلکه با استناد به موادِ قانون ارتجاعی و ضدانسانیِ "مجازات اسلامی"صادر شده است، قانون ارتجاعی و ضدانسانی‌ای که در آن، رأی دربارهٔ مبارزان و فعالان کارگری و سندیکایی در چارچوبِ "برخورد با اوباش" صادر می‌شود. اعتصاب، حقِ صنفی کارگران است، و بنابر منشور جهانی حقوق سندیکایی و مقاوله‌نامه‌های معتبر بین‌المللی، نمی‌توان هیچ کارگری را به صرف شرکت و رهبری اعتصاب دستگیر، بازداشت، اخراج، و یا محکوم کرد.

حزب توده ایران، ضمن حمایت قاطع از کارگران "پتروشیمی رازی"و تمامی کارگرانی که با خصوصی‌سازی و برنامه‌های ضدکارگری رژیم ولایت‌فقیه دلیرانه مبارزه می‌کنند، صدورِ حکمِ زندان و حکمِ ضدانسانی، قرون وسطایی و تحقیرآمیز شلاق برای کارگران را محکوم و تقبیح می‌کند و باردیگر بر اهمیتِ شدت بخشیدن به مبارزه در راه احیایِ حقوق سندیکایی در پیوند با مخالفتِ سازمان‌یافته و موثر با برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم و دولت، تاکید می‌کند. پیش به‌سوی احیایِ حقوقِ سندیکایی کارگران ایران! اعتصاب حق کارگران است و باید این حق به‌رسمیت شناخته شود!

مخالفتِ گستردهٔ نویسندگان و روزنامه‌نگاران با پیش‌نویسِ "نظام رسانه‌ای"

به ابتکار دولت حسن روحانی و پس از آنکه امکان بازگشایی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در هاله‌ای از ابهام فرو رفت، چندی پیش، طرحی با عنوان: "پیش‌نویسِ قانون سازمان نظامِ رسانه‌ای"، منتشر شد و در دسترس همگان قرار گرفت.

این "پیش‌نویس"، در راستای "بند الف"مادهٔ ۱۰ "قانون برنامهٔ پنجم توسعه جمهوری اسلامی"تدوین گردیده است و رکن‌های اصلی آن را "مجمع عمومی"، "شورای عالی"، "رئیس کل"، "هیات مدیره سازمان نظام رسانه‌ای استان"و "شورای هماهنگی استانی"و "هیات عالی رسیدگی بر تخلفات حرفه‌ای"و "بازرسان"تشکیل می‌دهند. هدف از ارائهٔ این پیش‌نویس، "سامان‌دهی" و "تأسیسِ" سازمانِ نظامِ رسانه‌ایِ جمهوری اسلامی اعلام گردیده است. مطابقِ طرح دولت "تدبیر و امید" و "خط‌مشیِ اعتدالی"، با تصویب این قانون، وضعیتِ رسانه‌ها- اعم از روزنامه‌ها، مجله، نشریه (نشریات هفتگی، ماهیانه، سالیانه)، نشریات اینترنتی و نشریات صوتی و تصویری- سامان‌دهی می‌شوند و "نظمِ معین" می‌یابند.

نکتهٔ پراهمیت اینکه، بر اساسِ این "پیش‌نویس"، ترکیبِ هیئت عالی رسیدگی به تخلف‌های حرفه‌ای، جای هیچ‌گونه خوش‌باوری و خوش‌بینی نسبت به محتوایِ پیش‌نویس قانون سازمان نظام رسانه‌ای دولت روحانی باقی نمی‌گذارد. این "پیش‌نویس"، به بهترین شکل ممکن میزان "تعهد" این دولت به آزادی بیان و قلم را آشکار می‌کند. بر پایهٔ این "پیش‌نویس"، دولت پیشنهاد می‌کند: ترکیبِ "هیات عالی رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای -"یعنی ارگانی که با سرنوشتِ کار و امنیتِ شغلی روزنامه‌نگار، خبرنگار، نویسنده، و جز اینان، سر و کار دارد- و باید نظر نهایی را [دربارهٔ سرنوشت رسانه‌ها و کارکنان آن‌ها] صادر کند، متشکل از نمایندگان منتخب "دادگستری"و وزیر "فرهنگ و ارشاد"باشند. انتشار این پیش‌نویس، از همان آغاز با مخالفتِ جدی و گستردهٔ روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، نویسندگان، و به‌طورکلی کوشندگانِ فرهنگی کشور، روبه‌رو شد. خبرگزاری ایلنا، در گزارشی، به موضع‌گیری برخی روزنامه‌نگاران در مخالفت با این پیش‌نویس پرداخت، و نوشت: "یکی از روزنامه‌نگاران گفت، اینگونه حرکات به نسل‌کشی مطبوعات وجاهتِ قانونی می‌دهد... دولت برای بازگشایی انجمن صنفی مطبوعات یا قدرت ندارد یا اراده، پیش کشیدن چنین پیش‌نویسی نمک پاشیدن بر زخم آنها [روزنامه‌نگاران] است... مسکوت گذاشتن این قضیه بهترین راهکار است."در ادامهٔ این گزارش، ازقول یکی دیگر از کوشندگانِ فرهنگی، تاکید شده است: "این نگرانی وجود دارد که طومار روزنامه‌نگاران ایران با این متن درهم پیچیده شود. فهمِ این حقیقت تلخ چندان دشوار نیست... ازنظرِ موضوعیّ این متن [پیش‌نویس قانون سازمان نظام رسانه‌ای] مدعی‌است که شامل تمامی وسایلِ ارتباط جمعی است. این نوع نگاه مثل این است که برای دوچرخه و کِشتی، که هردو وسیله‌ی حمل و نقلند، یک قانون تصویب شود. این خطای بزرگ نشان از عدم شناخت این موضوع دارد. این مفهوم مشخص است که عده‌ای به دنبال درهم پیچاندن مطبوعات هستند، اما مستقیم نگفته‌اند مطبوعات و گفته‌اند رسانه. ... هیاتی درست کرده‌اند به نام رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای، قاضی به انتخاب دادگستری و روزنامه‌نگار به انتخاب وزیر فرهنگ [و ارشاد اسلامی]. ... دریک جلسهٔ نیم‌ساعته همه زندگی و آینده ما و شما همکاران مطبوعاتی بر باد می‌رود" [خبرگزاری ایلنا، ۵ شهریورماه ۹۳].

به‌علاوه، یک استادِ دانشگاه در رشتهٔ ارتباطات نیز خاطرنشان ساخت: "به‌نظرم این طرح قابلیت اجرایی ندارد. اگر سازمان نظام رسانه‌ای قرار است غیردولتی باشد، پس چرا با تصمیم دولت تاسیس می‌شود؟" پیش‌نویسِ "قانون سازمان نظام رسانه‌ای"، گام دیگرِ رژیم ولایت‌فقیه در مسیر ضدیت با آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعیِ مردم میهن ماست. بر پایهٔ محتوایِ این پیش‌نویس، هیچ روزنامه‌نگاری از حق طبیعی، مشروع، و قانونیِ خود برای خبررسانی و حرفهٔ روزنامه‌نگاری برخوردار نیست. آزادیِ قلم، اندیشه، و بیان به‌طور کل نادیده گرفته شده‌اند و پایمال گردیده‌اند. رژیم ولایت‌فقیه، به‌لحاظِ سرشتی، دشمن آزادی و نوگرایی است و تدوینِ چنین قانون‌هایی در دولت‌های مختلف آن، مایهٔ شگفتی نیست و نخواهد بود!

ادامهٔ روندِ چپاولِ اموالِ ملی زیر عنوانِ: "حمایت از تولید"

برنامه‌های اقتصادیِ دولتِ "تدبیر و امید"، دولتِ برآمده از مهندسی انتخاباتِ ۹۲، همانندِ برنامه‌های اقتصادی دولتِ ضدِ ملی احمدی نژاد، در جهتِ چپاولِ اموالِ ملی به نفع کلان سرمایه‌داران و سرمایهٔ انگلی، و در تضادِ آشکار با منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشانِ کشورمان طرح ریزی می‌شوند. همانندِ احمدی نژاد، حسنِ روحانی نیز طرح‌های ضدِ مردمیِ خود را با عنوان‌های فریبنده‌ای بزک می‌کند. "لایحهٔ رفعِ موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاءِ نظامِ مالیِ کشور"، نمونهٔ جدیدی از چنین طرح‌هایی است. مطابقِ گزارشِ ۱۵ شهریورماهِ خبرگزاری مهر، حمیدرضا فولادگر، رئیس کمیسیون ویژه حمایت از تولیدِ مجلس، نیتِ دولتِ روحانی در این لایحه را شبیهِ روشِ دولتِ احمدی نژاد توصیف کرد و افزود: "لایحه رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء مالی

بیانیهٔ مشترک حزب‌های کمونیست کشورهای عربی: در رَدِ "هرگونه مداخلهٔ امپریالیستی"، و ایستادگی در برابرِ "طرحِ تجزیهٔ کشورهای

حزب‌های امضا کنندهٔ این بیانیه، هجوم وحشیانهٔ نیروهای خطرناک تروریستی‌ای مانند داعش و تجاوز آن‌ها به حاکمیتِ ملیِ کشورهای سوریه و عراق، اشغالِ بخش‌هایی از این دو کشور، کشتارِ هزاران تن از شهروندان، سربریدن، بدرفتاری با اجساد کشتهٔ شدگان، به مهاجرت واداشته شدن و آواره کردن هزاران هزار تن از سکنهٔ شهرها و روستاها، سرقت وغارت، و به‌گروگان گرفتن مردم را به‌شدت محکوم می‌کنند.

این سازمان‌های تروریستی نه‌تنها به آنچه که تاکنون مرتکب شده‌اند اکتفا نکرده‌اند، بلکه هم اکنون دامنهٔ فعالیت‌های‌شان را به کشورهای عربی دیگر مانند لبنان و اردن گسترش داده‌اند. تاثیر ویرانگرِ این سازمان‌ها بر سرنوشت مردم فلسطین به‌حدی است که اسرائیل نیز در ائتلاف بین‌المللی بر ضد تروریسم شرکت می‌کند! این در حالی است که اسرائیل خود در قبال جنایت‌هایی که در حق مردم فلسطین در غزه مرتکب شده است می‌باید محاکمه شود. علاوه بر این، افکارعمومی در جهان، به‌خصوص در کشورهای اروپایی، در برابر جنایت‌هایی که این سازمان‌ها مرتکب شده‌اند، دچار وحشت و هراس شده‌اند. جنایت‌های اینان ازجمله وحشتناک‌ترین جنایت‌های جنگی به‌شمار می‌آیند. جنایت‌هایی که، بر جبین اِعمال‌کنندگان آن‌ها باید عرق شرم وننگ بنشاند. نیروهای تروریستی از ابتدای شکل‌گیری و تاکنون، از پشتیبانی آمریکا و هم پیمانانش در ناتو و همچنین از حمایت‌های مالی و لجیستیکی ارتجاع عرب و منطقه بهره برده‌اند. آنان جنایت‌های‌شان را در چارچوبِ طرح امپریالیستی- صهیونیستی ارتجاعیِ تقسیم و تجزیه منطقه به کانتون‌های [دولت‌های منطقه‌ای] فرقه‌ای و قومی اجرا می‌کنند. طرحی که، جوهر اساسیِ طرح "خاورمیانه بزرگ" بوده است و آمریکایی‌ها از سی سال پیش تاکنون در پی اجرای آنند و هم اینک سعی دارند زیر پوشش مبارزه با تروریسم و از طریق ائتلاف بزرگ کنونی [ضدِ داعش] آن را به‌انجام رسانند. اینک و در برابر خطرهایی که خلق‌های ما و کل منطقهٔ عربی را تهدید می‌کنند، و همچنین به‌منظورِ رویارویی با سازمان‌های تروریستی، به سازمان‌دهی‌ای مناسب و تدارک امکان‌های داخلی و آشتی ملی واقعی بر اساس منافع مردم نیاز بی‌درنگ داریم. تدارکی که، تمامی نیروهای بالقوهٔ موجود را به‌خدمت گیرد. ما از همه حزب‌های کمونیست و تمامی نیروهای ملی، ترقی‌خواه و دموکراتیک عربی و منطقه‌ای و جهانی انتظار داریم تا نسبت به موضع‌گیری‌ای عملی در برابر تروریسم به‌طورِعام و در برابر سازمان داعش و النصره به‌طورخاص، و همچنین ریشه‌کن کردن آن‌ها از طریق اتحادِ عملی در رودررویی و جلوگیری از منابع پشتیبانی‌کننده از آن‌ها، دست به اقدام زنند. هم‌زمان با یاری و هماهنگی با تمامی نیروهای شریف در جهان، هرگونه مداخلهٔ امپریالیستی در امور این کشورها را محکوم می‌کنیم. ما از همگان انتظار داریم تا در راهِ مبارزه با استعمار و اشغالگری و دستیابی به حقوق دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی و ایستادگی در برابر تلاش برای تجزیه کشورهای‌مان و برای حفظ وحدتِ ملی و تحقق آرمان‌های انسانی، مردم را یاری کنند.

۲۴شهریورماه ۱۳۹۳[۱۵سپتامبر ۲۰۱۴]

حزب های امضا کننده:

حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست عراق، حزب مردم [الشعب] فلسطین، حزب کمونیست متحد سوریه.

ادامه «داعش» ثمره زهرآگین ...

صورت‌بندی‌ای مترقی، ملی، و دمکراتیک در خلأیِ واقعی قرار داد، و حاصل آن، سرانجام، تسلط ساختار سیاسی- مذهبیِ رژیم ولایت‌فقیه بر میهن‌مان از طریق به‌شکست کشاندن انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ بود.

نمونه دیگرِ مداخله‌های استعماری و امپریالیستی، در کشور باستانی مصر بود. تاریخ جدید این کشور با برنامه‌هایی که "محمدعلی پاشا" برای مصر و همسایگان آن درنظر گرفته بود آغاز شد. این برنامه‌ها با مداخلهٔ مستقیم دولت بریتانیا در سال ۱۸۷۰میلادی [حدود ۱۲۵۹خورشیدی] متوقف ماند و در دورهٔ "خدیو اسماعیل" در سال ۱۸۸۲ [حدود ۱۲۶۱خورشیدی]، بریتانیا با حمله دریایی، به‌طور کامل از سمت‌گیری ملی و ترقی‌خواهانهٔ مصر جلوگیری کرد. در دورهٔ استعماری، از ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ میلادی [حدود ۱۲۵۹تا ۱۲۹۹خورشیدی]، سمت‌گیری مصر به راه و شیوه دیگری کشانده شد تا زائده‌یی از اقتصاد استعماری و امپریالیستی باشد. از ۱۹۲۰ تا۱۹۶۰میلادی [حدود۱۲۹۹ تا ۱۳۳۹خورشیدی]، مبارزات ملی، ترقی‌خواهانه و دمکراتیک در مصر همچنان ادامه داشت. شروع این مبارزات با نوشتن "قانون وَفد" که نوعی دمکراسی بورژوایی سکولار را مد نظر دارد، آغاز می‌شود.

بریتانیا در تمام این سال‌ها تلاش خودش را به‌کار برد تا به کمک جناح‌بندی‌های ارتجاعی‌ای مرکب از سلطنت‌طلبان و بزرگ مالکان و دهقانان مرفه، پیشرفت دمکراتیک مصر را سد کند. "صدقی پاشا"، در سال ۱۹۳۰ میلادی [حدود ۱۳۰۹خورشیدی]، الغای قانون اساسی دمکراتیک مصر را اعلام کرد. در همین زمان بریتانیا برای شکل‌گیری جریان اسلامی "اخوان‌المسلمین" در سطح منطقه بسیار کوشا بود تا رویکردی واپسگرایانه از دین را ، به‌هدفِ مسدود کردنِ تحول‌های دموکراتیک، در کنش‌های اجتماعی و سیاسی وارد کند.

مبارزات توده‌ها در سال ۱۹۴۶ میلادی [حدود ۱۳۲۵خورشیدی]، با شرکت نیروهای اجتماعی کارگری و دانشجویی و نیروهای کمونیست شکل رادیکالی از جنبش ترقی‌خواهانه و دمکراتیک را به عرصه اجتماع آورد. در اینجا نیز نیروهای ارتجاعی مصر که از سوی بریتانیا سازمان‌دهی و پشتیبانی می‌شدند، با کمکِ "اخوان‌المسلمین" بار دیگر حکومت دیکتاتوری "صدقی پاشا" را بر سر کار آوردند.

دو نمونهٔ مصر و ایران، باوجود تفاوت‌های‌شان، نشان‌دهنده سمت‌گیری‌های عام اجتماعی‌ای است که در منطقه جریان داشته‌اند. حاکم شدن سیستم "سرمایه‌داری" در این کشورها تقریباً از قانون یکسانی پیروی کرده است: ازهم‌گسیختگیِ اقتصاد سنتی، بحران‌های اجتماعی سهمگین در ارتباط با این ازهم‌گسیختگی، وارد شدن قشرها و طبقه‌های اجتماعی در کنش‌های اجتماعی، و درنتیجه، زایش نظم "سرمایه‌داری" وابسته به قدرت‌های امپریالیستی، و مُهر و نشانی که این قشرها و طبقه‌های اجتماعی بر جنبش رهایی‌بخش در هر دوره از تحول‌ها زده‌اند.

در شرایط کنونی نیز نه‌تنها مداخله‌های کشورهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا همچنان ادامه دارد، بلکه با دخالت در ساختارهای سیاسی و اقتصادی به‌صورتی پیچیده‌تر گسترش بیشتر یافته است. در دوران کنونی، شیوهٔ اقتصاد نولیبرالیستی تمامی زیربناهای اقتصاد ملی و سنتی کشورهای موردنظر را درهم‌شکسته است. درهم شکستنِ اقتصادهای تولیدگرا، چه در بخش صنعتی و چه در بخش سنتی و خُرد و اقتصادهای روستایی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، با موج‌های سنگینی از تعدیل‌های نولیبرالی، باعث به بیرون پرتاب شدنِ انبوه نیروهای کار از بازار کار شده است. به‌دلیل تسلطِ سرمایه‌های تجاری و مالیِ کلان در این کشورها، اقتصادهای بیمار و به‌غایت وابسته‌شان توان جذبِ این لشکر عظیم بیکاران و نیمه بیکاران را ندارند. لازم به یادآوری است که در آستانه اجرای اصلاحات ارضی شاه، جمعیت روستایی ۷۰ در صد از جمعیت ایران را تشکیل می‌داد. در آستانهٔ انقلاب بهمن جمعیت روستایی در ایران ۵۰ درصد جمعیت کشور را دربر می‌گرفت، اکنون رقم جمعیت روستایی در کشور به ۲۲ درصد رسیده است. جابجاییِ سریع این جمعیت عظیم پدیدهٔ بسیار مهمی است که می‌تواند بر روندِ سمت‌گیری‌های یک جامعه در بُعدهای اقتصادی، شکل‌بندیِ سیاسی، جهت‌گیریِ فرهنگی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

ما اکنون بار دیگر شاهدیم که ازهم‌گسیختگیِ اجتماعی و اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار خشن‌تر و سریع‌تر از گذشته قشر وسیعی از توده را زیر ضربه می‌برد. یکی از پیامدهای بسیار منفی ازهم‌گسیختگی‌های اجتماعی و اقتصادی در غیاب جنبش نیروهای مترقی و مردمی، ظهور و عرض‌اندام نیروهایی مانند "داعش" و "خلافتِ اسلامی" است که مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند آلت دست قدرت‌های ارتجاعی منطقه و امپریالیسم قرار گیرند.

بیدادِ فقر و ناداریِ مطلق در هندوستان زیر سایهٔ سرمایه‌داری نولیبرالی

گشودن درهای اقتصاد هندوستان به روی شرکت‌های چندملیتی اگرچه نرخ رشد بیشتری را به دنبال داشته است، ولی در عین حال همراه با کاهش نظارت دولت و افزایش و تشدید دهشتناک فقر در این کشور بوده است.

نوشتهٔ کالین تادهانتر، در روزنامهٔ انگلیسی مورنینگ استار، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴

شاخص چندبُعدی فقر (MPI) جهان در سال ۲۰۱۴ که پژوهشگران دانشگاه آکسفورد در انگلستان آن را بررسی کرده‌اند، ۱۰۸ کشور جهان را در بر می‌گیرد: ۳۱ کشور کم‌درآمد، ۶۷ کشور با درآمد متوسط، و ۱۰ کشورِ پُردرآمد. مجموع جمعیت این کشورها ۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر است، که چیزی در حدود ۷۸ درصد کل جمعیت جهان است. شاخص چندبُعدی فقر، فقر را در سطح تک‌تک افراد ارزیابی می‌کند. اگر شخصی از یک سوّم (یا بیشتر) از شاخص‌های موزون دهگانه [که هر کدام "وزن"ویژه‌ای در محاسبهٔ شاخص فقر دارند] محروم باشد، بر اساس شاخص جهانی فقر در پایین‌ترین رده‌های شاخص قرار می‌گیرد، و میزان یا شدت فقر او با احتساب تعداد موارد محرومیت‌هایی که دارد سنجیده می‌شود. بهداشت و سلامت، آموزش، سطح زندگی، میزان تحصیلات، سطح تغذیه، میزان مرگ‌ومیر کودکان، مصالح یا کیفیت زمینی که روی آن زندگی می‌کنند (مثلاً خاک) و دسترسی به آب و برق جزو این شاخص‌های چندگانه‌اند. بررسی وضعیت ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفری که در پایین‌ترین رده‌های شاخص فقر قرار دارند نشان داد که ۸۵ درصد آنها در مناطق روستایی و غیرشهری زندگی می‌کنند. همچنین، کاهش فقر در میان همهٔ تهی‌دستان یک کشور یا در میان زیرگروه‌های جمعیتی گوناگون الزاماً یکنواخت و یکسان نیست. حتّیٰ وقتی یک بهبود کلی در وضعیت فقر صورت می‌گیرد، باز هم ممکن است تغییر محسوسی در وضعیت تهی‌دست‌ترین تهی‌دستان پدید نیاید. بیشترین میزان نابرابری در ۱۵ کشور آفریقا سیاه (کشورهای زیر صحرای بزرگ آفریقا) و در پاکستان، هندوستان، افغانستان، یمن و سومالی دیده می‌شود.

پژوهشگران دانشگاه آکسفورد در بررسی خود به وضعیت بی‌چیزان یا فقیرترین جمعیتِ تهی‌دستان توجه ویژه‌ای داشته‌اند. بیشتر از نیمی از جمعیت تهی‌دست یا فقیر جهان در ردهٔ این "بی‌چیزان"یا نادارها قرار دارند. طبق شاخص چندبُعدی فقر، از میان جمعیت ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیونی هندوستان، بیشتر از ۳۴۰ میلیون نفر جزو "بی‌چیزان"محسوب می‌شوند. هندوستان در میان کشورهای آسیای جنوبی، پس از کشور جنگ‌زدهٔ افغانستان فقیرترین کشور این منطقه است. در حدود ۶۴۰ میلیون نفر از جمعیت هندوستان تهی‌دست و فقیر هستند، که برابر با ۴۰ درصد کل تهی‌دستان جهان است. بیست سال پیش هندوستان در میان شش کشور آسیای جنوبی (هندوستان، پاکستان، بنگلادش، سری‌لانکا، نپال و بوتان) از لحاظ میزان و کیفیت شاخص‌های اجتماعی در ردهٔ دوّم قرار داشت. امّا این کشور اکنون پس از پاکستان، بدترین شاخص‌های اجتماعی را دارد. تولید ناخالص ملّی سرانهٔ بنگلادش نصف هندوستان است ولی میزان مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان در بنگلادش کمتر از میزان مشابه در هندوستان است. در سال ۲۰۰۶ دو آمارگیری و سنجش مشابه در بنگلادش و هندوستان انجام شد. این آمار نشان داد که در بنگلادش ۸۲ درصد کودکان به طور کامل مایه‌کوبی (واکسینه) می‌شوند، ۸۸ درصد کودکان ویتامین آ تکمیلی مصرف می‌کنند، و ۸۹ درصد آنها در فاصلهٔ یک ساعت پس از به دنیا آمدن، از شیر مادر تغذیه می‌شوند. آمار مشابه در مورد کودکان هندوستان در همهٔ موارد کمتر از ۵۰ درصد، و حتّیٰ میزان مصرف ویتامین آ فقط در حدود ۲۵ درصد بود. افزون بر این، بیش از نیمی از جمعیت هندوستان از داشتن توالت محرومند و در کوچه و خیابان ادرار و مدفوع می‌کنند، که خطر عمده‌ای برای بهداشت و سلامت جمعیت است. رقم مشابه در بنگلادش کمتر از ۱۰ درصد است. بنگلادش از لحاظ طیف گسترده‌ای از شاخص‌های بنیادی اجتماعی، از جمله طول عمر، میزان زنده ماندن کودکان، میزان مایه‌کوبی، کاهش میزان بارداری، و به‌ویژه شاخص‌های تحصیلی، از هندوستان جلو افتاده است.

در سال‌های اخیر صحبت‌های زیادی دربارهٔ میزان بالای رشد تولید ناخالص ملّی در هندوستان شده است. پس اِشکال کار کجاست که فقر و ناداری در این کشور بیداد می‌کند؟ آمارتیا کومار سِن [اقتصاددان هندی و برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد ۱۹۹۸] و کاشیک باسو، اقتصاددان ارشد بانک جهانی، معتقدند که بخش عمدهٔ

کل رشد هندوستان، بازتابِ افزایش بی‌تناسب و سرسام‌آور درآمد افرادی است که در بالاترین پله‌های نردبانِ درآمد جای دارند. از سال‌های آغازین دههٔ ۱۹۹۰ [۱۳۷۰ش] که هندوستان درهای اقتصادش را به روی نولیبرالیسم گشود، تا کنون نسبت میانِ دستمزدهای ۱۰ درصد بالایی و ۱۰ درصد پایینی در طیفِ دستمزدها، دو برابر شده است. بر پایهٔ گزارش سال ۲۰۱۱ [۱۳۸۹ش] "سازمان توسعه و همکاری اقتصادی"با عنوانِ جالبِ "ما از هم دوریم"، نابرابری توزیع دستمزدها در هندوستان منجر به این شده است که این کشور در میان اقتصادهای نوپا و روبه‌رشد، یکی از ضعیف‌ترین کارکردها را داشته باشد. میزان کاهش فقر در هندوستان همچنان در همان حدی است که ۲۵ سال پیش بود! از سال ۱۹۹۷ [۱۳۷۶ش] تا کنون نزدیک به ۳۰۰ هزار کشاورز به علت درماندگی اقتصادی دست به خودکشی زده‌اند و تعداد خیلی بیشتری از آنها به طور کل دست از کشاورزی کشیده‌اند.

دارایی‌های عمومی‌ای مثل فرودگاه‌ها، دانه‌های کشاورزی، بندرها و زیرساخت‌های ساخته شده با پول یا کار مردم را به بخش خصوصی فروخته‌اند. امضای تفاهم‌نامه‌های پنهانی میان دولت و صنایع استخراج منابع منجر به کوچ اجباری ۳۰۰ هزار نفر از فقیرترین مردم کشور از محل‌های سکونت قبیله‌یی‌شان، و جای گرفتن حدود ۵۰ هزار نفر در "اردوگاه‌ها"شده است. پیامد این وضع این بوده است که شورشیان و چریک‌های [مائوئیست] ناکسالی و دیگر شورشیان اکنون در بسیاری از این نواحی وارد درگیری‌های خشونت‌آمیز با دولت شده‌اند. پرسش این است که فایدهٔ آن ۹-۸ درصد رشد سالانهٔ تولید ناخالص ملّی در سال‌های اخیر چه بوده و سود آن به چه کسانی رسیده است؟ باید نشست و آمار را خواند و سپس به درون جامعه رفت و جزیره‌های ثروت و امتیازهای ویژه را در میان دریایی از فقر و محرومیت‌های اجتماعی دید.

مؤسسهٔ "تمامیت مالی جهانی"[یک سازمان غیرانتفاعی پژوهشی و حمایتی مستقر در واشنگتن، آمریکا] نشان داده است که خروج وجوه غیرقانونی از هندوستان و واریز آنها به حساب‌های بانکی خارجی، از سال‌های آغازین دههٔ ۱۹۹۰ [۱۳۷۰ش] که اقتصاد کشور به نولیبرالیسم روی آورد، شدت گرفته است. بزرگ‌ترین عاملان این جریان، "اشخاص با دارایی خالص بالا"هستند؛ یعنی همان ثروتمندانِ کلان. سرمایه‌داریِ مبتنی بر پارتی‌بازی و رابطهٔ نزدیک با مقام‌های دولتی، و نیز کلاهبرداری‌ها و شیّادی‌های کلان، امروزه در هندوستان امری عادی و رایج شده است. پیدا کردن اِشکال کار خیلی سخت نیست. توسعه و رشد اجتماعی هندوستان در پیشگاهِ فساد و آز برای پُر کردن حساب‌های بانکی در سوئیس، قربانی شده است؛ آن را ربوده‌اند و در جیب طبقهٔ حاکم "ثروت‌آفرینان"و لاشخورهای چندملیتی‌ای گذاشته‌اند که مدت‌هاست که دیگر از چرخیدن دور طعمهٔ خود باز ایستاده‌اند و اکنون در حال به چنگال گرفتن و ربودنِ آنند.

رودخانه‌ها و زمین‌ها آلوده و مسموم شده‌اند و مردم در جاهایی مثل پنجاب دچار بیماری‌های گوناگون می‌شوند. شرکت‌هایی مثل

ادامه در صفحه ۸

ادامه رویدادهای ایران ...

کشور... فقط در راستای ارتقای نظام مالی کشور و حل مشکل سرمایه بانک‌ها تنظیم گردیده است در حالی که باید حمایت از تولید ملی سرلوحه این لایحه قرار داشته باشد."بنا به گفتهٔ فولادگر: "با کسب مجوز از مجلس با اخذ درآمدی ۴۰هزار میلیارد تومانی"، دولتِ یازدهم "اصلاح صورتهای مالی بانکها و تنظیم روابط مالی آنها با بانک مرکزی"را مدِ نظر دارد. ۴۰هزار میلیارد تومانِ درخواستی دولتِ روحانی، مسلماً از منابعی همچون درآمدهای حاصله از اجرای قانونِ ضدِ ملی "هدفمندیِ یارانه‌ها (حذفِ یارانه‌ها)"تامین خواهد شد. یعنی منابع مالی‌ای حاصل از افزایشِ قیمتِ آب، برق، گاز، بنزین، شیر، ماست، پنیر... و دیگر موادِ غذایی موردِ نیازِ کارگرانی که با خطِ فقرِ ۱میلیون و۸۰۰هزار تومانی، در صورتِ داشتنِ شغل دستمزدِ ماهانه ۶۰۹هزار تومانی دریافت می‌کنند. برایِ نشان دادنِ نیتِ پلید واپس‌گرایان، اشاره‌یی کوتاه به وضعیت و عملکردِ بانک‌ها- که زیرِ نظارتِ ولیِ فقیه‌اند- را ضروری می‌بینیم.

مطابقِ گزارش خبرگزاری مهر، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه، در نشستِ خبری‌اش در رابطه با تخلف‌های بانکی و در جواب به سئوالِ: "آیا بانک‌ها واقعاً مایل هستند هیچ معوقه‌ای نداشته باشند"، گفت: "برخی از مدیران عامل بانک‌ها... رسماً به ما می‌گفتند که شما چرا وارد این مسائل می‌شوید."اژه‌ای افزود: "می‌توانند بدهکاران خود را ممنوع‌الخروج کنند... بسیاری از بدهکاران کلان ممنوع‌الخروج نیستند... هم بانک هم مشتری مقصر هستند اما اگر از من سؤال شود می‌گویم که در این مورد بانک تقصیر بیشتری دارد. ... در اوایل سال ۹۱ حدود ۸۲۰ نفر دارای معوقات بالای ۱۰میلیارد تومان بودند... در سال ۹۲ تعداد کسانی که معوقات بالای ۱۰ میلیارد تومان داشتند از ۸۲۰ به ۹۸۰ نفر رسید و مجموع معوقات بانکی نیز... به ۶۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. ... اگر معوقات کمتر از ۱۰ میلیارد تومان را نیز حساب کنیم معوقات بانکی بسیار بیشتر از آمار ذکر شده خواهد بود."در گزارشِ دیگر از خبرگزاری مهر، ۲۷ خردادماه، علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد، اعلام کرد: "اکنون ۱۵۰هزار میلیارد تومان از مبالغ سیستم بانکی معوق است... مجلس می‌گوید که به تولید کننده فشار نیاورید."ولی مطابق گزارش خبرگزاری ایسنا، ۸ تیرماه، بدهی‌های پرداخت نشدهٔ ۱۵۰هزار میلیارد تومانی به بانک‌ها [معوقاتِ بانکی] که از سوی طیب‌نیا اعلام شده بود، به‌فاصلهٔ زمانی‌ای کم‌تر از یک روز اصلاح گردید و به ۸۰هزار میلیارد تومان کاهش یافت. ایسنا نوشت: "نمی‌توان تصور کرد که فردی در مقام وزیری آماری را با اختلاف حدود ۷۰هزار میلیارد تومانی نسبت به ارقام قبلی عنوان کند."در گزارش دیگری از خبرگزاری مهر، ۲۸ مردادماه، طیب‌نیا، با تقسیم بدهکاران به دو گروه، گفت: "گروه دوم نیز که بدحسابان هستند و شرایط مالی مناسبی دارند."بالاخره بعد از مجبور شدن خامنه‌ای به واکنش و اشارهٔ او به بنگاهداریِ بانک‌ها در دیدار با هیئت دولت، "مجمعِ کارآفرینانِ برتر"در نامه‌یی، ۱۶شهریورماه، به خامنه‌ای نوشت: "قرار گرفتنِ مدیران بانک‌ها در نهاد ناظر بانک‌ها و بازگشت آنها پس از دوره خدمت به بانک‌های خصوصی زمینه تخلفات و فساد بانکی را ایجاد کرده [است]... بانک‌ها از طریق ورود به بازارهای ارز، طلا و مسکن در کنار قدرت خلق اعتبار و همچنین بدلیل عدم حمایت از تولید و بالا بردن هزینه تمام شده تولید به تورم دامن زده و موجب کاهش قدرت خرید مردم شده. ... روح سفته بازی در جامعه را زنده می‌کنند. ... پرداخت وام به افراد مرتبط با بانک و هیات مدیره، سهامداران و شرکت‌های تابعه و وابسته. ... کمبودهای قانونی برای مقابله با جرائم اقتصادی از جمله عدم تعریف آن موجب تشدید رفتارهای ضد تولیدی نظامِ بانکی شده است."خبرگزاری ایسنا، ۱۸شهریورماه، در رابطه با فسادِ بانکی، نوشت: "مطالبات بانکی جزئی از الفبای بانکداری و ریسک‌های مربوط به آن است... قرار گرفتن معوقات بانکی در شیب افزایشی... فساد مالی یک یا دو نفر نیست."به‌عبارتِ دیگر، بدنهٔ سرتاپا فاسدِ رژیمِ ولایتِ فقیه، فسادِ گسترده در قوه مجریه، قوه قضائیه، و قوه مقننه، چنین فاجعه‌یی را به‌بار آورده است، و دولتِ "تدبیر و امید"تقویتِ مالی این لانه‌های فساد و مکرر شدن این فاجعه‌ها را مدِ نظر دارد. با تقویت بدنهٔ جنبش مردمی و احیایِ آن، و در پرتوِ اتحادعمل، و نیز با سازمان‌دهیِ اعتراض‌های کارگری، جلو این سنخ برنامه‌های ضد مردمی را باید گرفت.

نقشِ قوه قضاییه در رواجِ بی‌قانونی، اختناق، و سرکوب

با گمارشِ مجددِ صادق لاریجانی به ریاست قوهٔ قضاییه ازسوی ولی‌فقیه و برخی تغییرها و جابجایی‌ها دراین نهاد، باردیگر موضوع نقش بسیار مخرب قوهٔ قضاییه در جامعه، به‌ویژه در زمینهٔ سرکوبِ دگراندیشان و رواجِ بی‌قانونی به‌طورچشمگیر، مورد بحث قرار گرفته است. صادق لاریجانی، اژه‌ای، و دیگر مسئولان بلندپایه سیستم قضایی رژیم ولایت‌فقیه، همواره بر نقش این نهاد در تشدید سرکوب و اختناق درحکم ابزاری در خدمت ارگان‌های امنیتی و نظامی، صحه گذاشته‌اند و آن را جزو وظیفه‌های اصلی خود شمرده‌اند. تهدیدِ نویسندگان و اعضای "کانون نویسندگان ایران"در هفته‌های اخیر، تنها بخشی از نقش این قوه در چارچوب برنامه‌های هدفمند رژیم به‌منظورِ رویارویی با جنبش مردمی، و به‌طورکلی، خاموش کردنِ هر صدای حق‌طلبانهٔ و آزادی‌خواهانه است. به‌علاوه، صادق لاریجانی همواره، ضمن تاکید بر جایگاه ویژهٔ قوه قضاییه در شرایط کنونی و دفاع از قانون‌ها و لایحه‌های ارتجاعی‌ای نظیر "لایحه جامع وکالت"، حمایت از برنامه‌های اقتصادی‌ای چون خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی را نیز از وظیفه‌های سیستم قضایی دانسته است. حسن روحانی نیز، در ماه‌های گذشته، در تعریف نقش این نهاد، گفته بود: "امروز هم برای اقتصاد نیاز به عزم ملی داریم. قوه قضاییه نیز می‌تواند این موضوع را تسهیل کند... ما هنوز سرمایه‌دار را ضد ارزش می‌پنداریم. باید این فرهنگ در جامعه اصلاح‌شود. ... دولت قادرنیست به‌تنهایی اقتصاد کشور را اصلاح کند. ... طبق این اصل [فرمان ولی‌فقیه در خصوص سیاست کلی اصل ۴۴] اقتصاد باید به بخش خصوصی... سپرده‌شود. ... ما برای اینکه کارآفرینان و سرمایه‌آفرینان [بخوان: کلان سرمایه‌داران و انحصارهای فراملی] را جذب کنیم، نیاز به همکاری با قوه قضاییه داریم" [خبرگزاری مهر، ۳۱ خردادماه ۹۳].

قوه قضاییه درحالی برای "اصلاح اقتصاد" در کنار دولت قرار گرفته است که در خلال هفته‌های اخیر موضوع "لایحهٔ جامع وکالت"ازسوی بسیاری از حقوق‌دانان، قضات، و وکلای مستقل، متعهد، و شجاع مورد انتقاد بوده است و بر اهمیتِ استقلال وکلا ازسوی آنان تاکید شده است. رئیس کانون وکلای دادگستری، در سخنرانی‌ای در جمع خبرنگاران در خصوص "لایحه جامع وکالت"، خاطرنشان کرد: "این لایحه متضمن مقرراتی است که موجب تحمیل هزینه به بیت‌المال... می‌شود. همچنین استقلال دفاع، یعنی استقلال وکیل، را در برابر... قاضی دچار ضعف و فتور خواهد کرد... لایحه جامع وکالت امکان عضویت تنها نهاد مدنی کشور را از سازمان‌های بین‌المللی سلب می‌کند" [خبرگزاری مهر، ۲۱ خردادماه ۹۳]. علاوه براین، گروهی از وکلای مستقل دادگستری استان تهران با انتقاد از "لایحه جامع وکالت"، اعلام کرده‌اند که، معنایِ دقیق و بی‌شبهه این لایحه ازمیان‌رفتن استقلالِ وکیل و اصلِ برائت در محاکم است [اصلِ برائت، گناهکار نبودنِ متهم است مگر خلافش ثابت شود. تمامی حقوق انسانی که یك فرد آزاد و یك غیر متهم از آن برخوردار است، متهم نیز باید از تمام آن حقوق برخوردار باشد]. خبرگزاری ایسنا، ۲۵ خردادماه، نوشته بود: "کانون وکلای دادگستری که با تحمل شرایط شاق، موفق به کسب استقلالِ مقام دفاع در مقابل مقام مستقل قضا گردیده بودند، ناگهان شاهد محدودشدن گسترهٔ استقلال دفاعی [دفاع کردن از متهم] و خودگردانی خود می‌گردد و مواجه شدن با نهاد موازی و رقیبِ موردِ حمایتِ قوه قضاییه، مشکل و چالشِ موجود را دوچندان می‌کند." در ارتباط با مخالفت گسترده و جدیِ وکلا و حقوق‌دانان با طرح‌های ارتجاعی‌ای نظیر "لایحه جامع وکالت"، روزنامه اعتماد، ۱ تیرماه ۹۳، در مطلبی با عنوان: "وکیل استقلال می‌خواهد"، ازجمله نوشته بود: "سلامت و امنیتِ قضایی مستلزم وجود یک سیستم دفاعی کاملاً مستقل از دولت و حکومت و قوه قضاییه است که همگان بدانند همواره می‌توانند برای دفاع از حقوق خود به آن پناه ببرند و استقلال و خودگردانی آن باعث می‌شود که در مقابل قوه قضاییه و دستگاه حکومت، بدون ترس و ملاحظه به دفاع از آنان [همگان و یا متهم‌شدگان] بپردازد و این همان کانون وکلای مستقلی است که وکلای مستقل وابسته به آنند."

مبارزه برای استقلال "کانون وکلا"و استقلالِ عملِ "وکیل"در محاکم [دادگاه‌ها]، مبارزه‌یی با اهمیت با سیستم قضاییِ قرون وسطایی و غیرمستقل رژیم ولایت‌فقیه است. قوه قضاییه از ابتدایِ فعالیتش در سال‌های نخست انقلاب و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، در مقامِ بخشی از ماشینِ سرکوب رژیم عمل کرده است و اقدام‌های ضدانسانی و نفرت‌انگیز آن [ازجمله: اعدام‌ها (سیاسی و غیرسیاسی) و فاجعهٔ ملی] معرفِ ماهیتِ واپس‌ماندهٔ این نهاد است.

خواستِ به‌حق و مشروع استقلالِ وکلا و کانون‌های وکلای دادگستری، که از سوی حقوق‌دانان، قضات، و وکلای مستقل و مترقی و میهن‌دوست کشور طرح می‌شود، مورد حمایت قاطع همه حزب‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی و ملی میهن ماست!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

خستگی ناپذیر در راه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و تاریخ حیات نسل هایی از مبارزان راه آزادی است که برای رهایی میهن از بندهای استعمار و استبداد از هیچ فداکاری دریغ نورزیدند.

پیدایی حزب تودهٔ ایران، در دهم مهر ماه ۱۳۲۰، در حالی که جهان در آتش جنگ جهانی دوم می سوخت و کشورهای منطقه خاورمیانه، از جمله ایران، در زیر یوغ استعمار و استبداد محلی اسیر بودند، تأثیر مهمی بر روند حوادث میهن ما و تمامی منطقه برجای گذاشت و حزب تودهٔ ایران در مدت بسیار کوتاهی به یکی از بزرگ ترین و پر نفوذ ترین حزب های سیاسی منطقه خاورمیانه بدل شد. در طول هفتاد و سه سال گذشته دستگاه های تبلیغاتی حکومت های ارتجاعی، بلند گوهای امپریالیسم جهانی، و مخالفان و مغرضان که ماندگاری حزب توده ایران را خطری جدی برای ادامه حیات خود دیده و می بینند، تلاش کرده اند تا با دگرگون نمایی حوادث تاریخی، ماهیت انقلابی و رزمنده حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور را واژگونه ترسیم کنند و حزب ما را حزبی وابسته به منافع خارجی معرفی کنند. رجوع به اسناد تاریخی معتبر و روند مبارزه درخشان توده ها نشانگر این واقعیت است که حزب توده ایران به دست شماری از پیشگامان مبارز راه آزادی، یاران دکتر تقی ارانی، زندانیان کمونیست رها شده از زندان های رژیم ستم شاهی و شخصیت های بزرگ اجتماعی–ملی کشور تأسیس شد و با طرح اندیشه های دوران سازی همچون به رسمیت شناختن شدن حقوق کارگران و تصویب قانون کار، مبارزه برای اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، مبارزه برای دستیابی زنان میهن از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، کوشش برای بهره مند شدن همگان از بهداشت و آموزش رایگان برای همه، تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی، تحقق حق خودمختاری، در چارچوب ایرانی آزاد، برای همه خلق‌های کشور و آزادی حزب ها و جمعیت‌های صنفی، فضای سیاسی میهن ما را برای همیشه دگرگون کرد.

پیدایش فعالیت سازمان یافته سیاسی به شیوه مدرن آن در جامعه ما با حیات حزب توده ایران و فعالیت های آن گره خورده است. فعالیت های روشنگرانه، ادبی و فرهنگی توده ای ها و همچنین سازمان دهی نیروهای اجتماعی و مبارزه صنفی کارگران، جوانان و دانشجویان و زنان تحول اجتماعی شگرفی را در میهن ما پدید آورد. ایجاد اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، سازمان دهی کشاورزان کشور، و ایجاد نخستین اتحادیه سراسری متحد کارگران و زحمتکشان کشور، ایجاد سازمان های صنفی جوانان و دانشجویان و ایجاد انجمن های صنفی زنان از جمله دست آوردهای فعالیت توده ای در میهن ماست که حتی مخالفان و دشمنان حزب ما نیز نمی توانند آن را انکار کنند. بقا و ادامه فعالیت حزب توده ایران در هفتاد و سه سال گذشته، در حالی که بخش عمده ای از حیات حزب در شرایط دشوار حملات وسیع و وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع سپری شده است خود گواه نیرومندی از اصالت اجتماعی حزب و ریشه های عمیق آن در درون جامعه است. در تمامی این دوران نیروهای ارتجاعی به بهانه های گوناگون توده ای ها را هدف وحشیانه ترین حملات قرار داده اند. از دستگاه های سرکوب رژیم وابسته پهلوی گرفته که شمار بزرگی انسان های والا و رزمندگان قهرمان توده ای همچون روزبه، سیامک، مبشری، و کیوان... را به جوخه های اعدام سپردند تا مزدوران رژیم ولایت فقیه، که در بزرگ ترین کشتار سیاسی تاریخ میهن ما، هزاران زندانی سیاسی را به خاطر پایبندی به آرمان های طبقه کارگر و آزادی میهن در شکنجه گاه های شاه و رژیم جمهوری اسلامی سپری کرده بودند، قتل عام کردند، تلاش همواره امپریالیسم و ارتجاع داخلی جلوگیری از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی حزب توده ایران بوده و هست. بخشی از این تلاش به راه اندازی کارزار وسیع و قطع ناشدنی تبلیغاتی بر ضد حزب توده ایران و تاریخ آن بوده است و این کارزار امروز همچنان با بودجه عظیم دستگاه های امنیتی رژیم ولایت فقیه ادامه دارد.

هم میهنان گرامی!

هفتاد و سه سالگی حزب ما در حالی فرا می رسد که ایران همچنان در بحران جدی اقتصادی–اجتماعی غوطه ور است و به رغم همه قول های داده شده از سوی دولت «تدبیر و امید» حسن روحانی، بهبودی قابل لمسی در زندگی میلیون ها شهروند که از محرومیت شدید رنج می برند تحقق نیافته است و فضای اختناق، سرکوب و آزار دگراندیشان و مدافعان آزادی و عدالت همچنان بر کشور ما گسترده است. بیش از یک سال از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، که با مهندسی انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، به ریاست دولت جمهوری اسلامی رسید،می گذرد و همان طور که حزب ما در همان روزهای برگزاری انتخابات پیش بینی کرده بود، از دولت «معتقدان به ولایت» دولتمردان نماینده بزرگ سرمایه داری کشور و هوادار سیاست های نولیبرالی دولت احمدی نژاد، نمی توان انتظار گام برداشتن در راه تحقق حقوق زحمتکشان انتظار داشت.

برخورد خشن و ضد انسانی دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی با اعتراض های رو به گسترش کارگران و زحمتکشان، از جمله با کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارخانه کاشی گیلانا، پتروشیمی رازی، واگن پارس، ماشین لنت، سیمان لوشان و آجر ماشینی ورامین در هفته های اخیر بار دیگر نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که جناح های گوناگون هواداران و معتقدان به رژیم ولایت فقیه دارای منافع مشترک و خلل ناپذیری در برخورد و سرکوب خواست های حداقل و برحق مردم زحمتکش میهن ما هستند. از هنگام روی کار آمدن دولت حسن روحانی بخش عمده ای از توان سیاسی رژیم متوجه حل اختلاف ها و تلاش در راستای سازش با آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا به منظور لغو تحریم های مخرب اقتصادی بر ضد میهن ما و تخفیف فشارهای بیرونی بر روی حکومت جمهوری اسلامی متمرکز بوده است. همکاری های مداخله گرایانه نیروها و فرماندهان سپاه در امور عراق و همچنین قول همکاری با آمریکا برای تحقق سیاست های راهبردی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه، و ادامه سیاست های مخرب و نولیبرالی به ارث رسیده از دولت احمدی نژاد از جمله «دست اورده هایی» است که دولت روحانی می تواند به آن می بالد.

تلاش برای «بزک کردن»سیمای کریه حاکمیت ارتجاع، و استبداد مطلقه ولایی، که بر عهده دولت «تدبیر و امید»حسن روحانی گذاشته شده بود، با گذشت بیش از یک سال از مانورها و قول های بی پشتوانه این دولت با شکست رو به روشده است و اکنون بسیاری از نیروهای اصلاح طلب که به روحانی رأی دادند و مردم عادی با درک فریب بزرگ ولی فقیه رژیم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، در برابر برنامه های رژیم برای مهندسی کردن خواست های جنبش مردمی میهن ایستاده اند و بار دیگر اعتراض های پراکنده در گوشه و کنار کشور در حال رشد است.

کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۲، ضمن اشاره به مهندسی انتخابات از سوی رژیم ولایت فقیه، همچنین بر این موضوع تأکید کرد که: «رأی 18 میلیونی مردم به حسن روحانی، که اصلاح طلبان از او اعلام حمایت کردند، در حقیقت نشانگر خواست مردم برای تغییر وضعیت کنونی، و در عین حال، خارج شدن از بن بستی است که، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی–اجتماعی جامعه ما را در بر گرفته است، و همچنین به دلیل 8 سال سیاست های فاجعه بار دولت محمود احمدی نژاد و گزینش های کلان اعلام شده از سوی ولی فقیه رژیم است. فشار های کمرشکن اقتصادی، به خصوص تحریم های کشورهای غربی و تأثیرهای مخرب آن و دیگر سیاست های اقتصادی رژیم، از جمله سیاست "هدفمند کردن یارانه ها" آنچنان وضعیت دهشتناک و اسف باری را در میهن ما پدید آورده اند که مردم به هر روزنه یی برای رهایی از آن روی می آورند... ولی فقیه رژیم و سران ارتجاعی نه تنها کوچکترین تمایلی به تحقق "مردم سالاری دینی" ندارند، بلکه همانطور که تجربه هشت سال دولت اصلاحات نشان داد، آماده اند همه امکان های شان را به کار گیرند تا با کار شکنی و بحران سازی اجازه ندهند تا گامی در مسیر دست یابی به خواست های جنبش مردمی برداشته شود. امروز نیز، با انتخاب شدن حسن روحانی، بدون حضور نیروها و جنبش مردمی در صحنه، بدون حرکت آگاهانه اجتماعی، بدون وادار کردن دولتمردان به قبول خواست های توده های میلیونی محرومان و زحمتکشانی که سال هاست زیر خط فقر زندگی می کنند، سرنوشت این شعارها همانند شعارهای دیگری خواهد بود که مردم ما در سی سال گذشته از زبان رهبران حال و گذشته رژیم شنیده‌اند و بازهم خواهند شنید.» (به نقل از "نامه مردم"، شماره ۹۲۳، ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۲). حزب ما همچنان بر این اعتقاد پای می فشارد که نیروهای اصلاح طلب، مترقی و آزادی خواه به جای امید بستن های خوش بینانه به کارگزاران امتحان پس داده رژیم ولایت فقیه و انتظار «معجزه» داشتن از این افراد و همراهان آنها باید با تلاش مشترک در راه بازسازی جنبش مستقل مردمی با اتکا به کارگران و زحمتکشان و دیگر نیروهای اجتماعی کمر همت ببندند. بدون به صحنه آمدن مجدد جنبش مردمی و ضد استبدادی، رژیم ولایت فقیه همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد و کشور ما از بحران فاجعه باری به بحران دیگری می رود و این مردم عادی و خصوصاً محرومان جامعه ما هستند که قربانیان اصلی ادامه این سیاست ها هستند.

رزمندگان توده ای! اعضاء و هواداران حزب

حیات هفتاد و سه ساله حزب توده ایران بیش از هر چیز مدیون پیکار خستگی ناپذیر و قهرمانانه شماست. شما در هفتاد و سه سال گذشته در سهمگین ترین آزمون ها، وفادار به آرمان های والا و انسانی حزب

ادامه در صفحه ۸

آماج‌های رژیم ولایت‌فقیه و سیاست‌هایِ اقتصادیِ دولت روحانی

در هفته‌های اخیر موضوع رابطهٔ رژیم ولایت‌فقیه با آمریکا و تشکیلِ ائتلاف گسترده علیه "داعش"به‌رهبریِ کاخ سفید، در کنارِ تحول‌های حساس صحنهٔ سیاسیِ کشور مانند: آرایشِ سیاسیِ جناح‌های حکومتی برای حضور در انتخابات مجلس آینده، بیماریِ خامنه‌ای و مسئلهٔ جانشینی رهبری، سرانجامِ پروندهٔ هسته‌ای، و سفر حسن روحانی به نیویورک و ادامهٔ مذاکرات میان جمهوری اسلامی و کشورهایِ "۵به‌علاوهٔ۱"در این شهر، در صدر خبرها و گزارش‌ها قرار داشت. دیدارهای دوجانبه میان نمایندگان رژیم ولایت‌فقیه و آمریکا، و همزمان با آن‌ها، سیرِ پرشتابِ تحول‌ها در منطقه و طرح امپریالیسم آمریکا برای سازمان‌دهیِ همکاریِ فراگیر و پایدار منطقه‌ای به‌رهبریِ کاخ‌سفید، درحالی صورت گرفت که با تاکیدِ خامنه‌ای و در چارچوبِ راهبردِ اصلی رژیم- احیایِ مناسبات با امپریالیسم- تماس و همکاریِ رژیم درعرصه سیاسی- امنیتی و نظامی با آمریکا در عراق، که از مدتی قبل آغاز شده بود، از پرده برون افتاد و بُعدهای جدید و پیچیده‌تری یافت. موضع‌گیریِ خامنه‌ای، پس از بازگشت از بیمارستان، پیرامونِ ائتلاف گسترده به‌رهبریِ آمریکا، مانور حساب‌شده‌ای در آستانهٔ دُورِ جدید مذاکرات هسته‌ای و ملاقات‌های دوجانبه میان رژیم و آمریکا بود. درعین‌حال، این امر درهم‌تنیدگی مسئلهٔ هسته‌ای با چگونگیِ مناسبات رژیم با امپریالیسم را باردیگر اثبات کرد. موضع خامنه‌ای در خصوص نوع رابطهٔ رژیم با آمریکا، درواقع مانوری در چارچوب راهبرد احیایِ مناسبات با غرب قلمداد می‌شود. کلمات به‌اصطلاح تندِ خامنه‌ای و عوام‌فریبی او فقط به منظور انحراف افکار عمومی است. رژیم می‌کوشد اِعمالِ فشارِ رقیب‌های منطقه‌ای‌اش، به‌ویژه ترکیه و عربستان، را با چنین مانورهایی کاهش دهد و ضمنِ رابطه با آمریکا، از موضعی اطمینان‌بخش برای حفظ «نظام»، موضوع رابطه با آمریکا و محدودهٔ آن را شکل دهد و تثبیت کند. ازاین‌روی، برخلاف سخنان دروغ و فریبکارانه خامنه‌ای، تماس و ارتباط مداوم، منظم و پیوسته میان رژیم و آمریکا- همچون امری پذیرفته‌شده ازسوی هردو طرف و به صورتی جدی، برقرار است. در شرایط کنونی حاکم بر عراق هم‌اکنون همکاری تنگاتنگ میان رژیم ولایت‌فقیه و امپریالیسم آمریکا جریان دارد. دراین خصوص، رئیس‌جمهور عراق در مصاحبه‌یی با صراحت یادآوری کرد که، همکاری میان جمهوری اسلامی و آمریکا در سطحی بالا درجریان است. همزمان با این تحول‌ها، و گسترش همکاری و همراهی رژیم ولایت‌فقیه با آمریکا و کشورهای عضو ناتو درخصوص رخدادهای عراق و منطقه، علی خامنه‌ای در دیدار با اعضای "مجلس خبرگان"، باردیگر حمایت از اقدام‌های دولت و سیاست‌های آن را، به‌ویژه در عرصه‌های روابط خارجی، پروندهٔ هسته‌ای، و برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی، مورد تاکید قرارداد. او خاطرنشان کرد: "وحدت و همدلی نیاز اساسی کشور است و وظیفه همه، حمایت از دولت و دستگاه‌های اجرایی است... دولتِ محترم نیز دراین یک‌سال کارهای زیادی انجام داده و توفیقات فراوانی داشته است... حمایت از دولت و دستگاه‌های اجرایی وظیفه همه است... البته این به معنای انتقاد نکردن و مطرح نشدن نقاط ضعف برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی نیست اما این انتقادها نباید به‌صورت تخریب باشد" [خبرگزاری ایلنا، ۱۳ شهریور ماه ۹۳].

مانورهای ولی‌فقیه در صحنهٔ سیاسی کشور آماج‌های معینی را دنبال می‌کند. ما بارها یادآور شده‌ایم که هدف و آماج اصلی رژیم، مانع شدن و جلوگیری کرن از حضورِ متشکل و سازمان‌یافتهٔ جنبش‌های کارگری، زنان، جوانان، و دانشجویان و اثرگذاریِ آن‌ها بر معادله‌های سیاسی است. تجربه کودتای انتخاباتی و مبارزهٔ مردمی با دولت ضدملی احمدی‌نژاد و سیاست‌های خائنانه و ضدملی ولی‌فقیه، سران حاکمیت، به‌خصوص محورِ خامنه‌ای- سپاه، را به این نتیجهٔ رسانده است که به هر شکل ممکن باید جلوِ احیای جنبش مردمی را گرفت و مانع از حضور توده‌ها در میدان مبارزه شد. ازاین‌روی، سیاستِ سرکوب، به‌موازاتِ مهندسی خواست‌های مردمی، در دستورکارِ رژیم قرار داشته است و دارد. به‌علاوه، برای سران حکومت، و در رأس آنان ولی‌فقیه، مهم‌ترین وظیفه در اوضاع کنونی، یا دقیق‌تر گفته باشیم، لحظهٔ کنونی، با توجه به درپیش بودنِ انتخابات مجلس آینده، حفظ "آرامش" و "ثبات" برای پیش‌بردِ سیاست احیایِ مناسبات با غرب است. موفقیتِ سیاست "نرمش قهرمانانه" برای گذار به مرحلهٔ بعد و تثبیتِ رابطه با غرب در چارچوبِ برنامهٔ حفظِ نظام، در درجهٔ اول به آرامش نیازمند است. بنابراین، مانورهای ولی‌فقیه را می‌باید دراین راستا معنا و تعریف کرد. کنترل نزاع میان جناح‌ها و هدایت و مهارِ آن در چارچوب راهبردِ اصلی رژیم، درکنارِ جلوگیری از احیایِ بدنهٔ اجتماعی جنبش مردمی، ازجمله بخش‌های برنامهٔ مدون و هدفمندِ رژیم ولایت‌فقیه به‌شمار می‌آیند.

هنگام توضیح و ارزیابیِ راهبرد رژیم و آماج‌هایی که تعقیب می‌کند، می‌باید به عرصهٔ اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی دولت نیز با دقت توجه کرد و به آن اشاره کرد. درواقع، سیاست‌های اقتصادی و به طورکلی سمت‌گیریِ اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، بخشِ جدایی‌ناپذیر، راهبردِ حاکمیت برای احیایِ مناسبات با امپریالیسم جهانی به‌ویژه امپریالیسم آمریکاست. نباید فراموش کنیم که حاکمیت از اجرای برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی‌ای مانند هدفمندیِ یارانه‌ها، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی- مطابق نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی- که نشانهٔ حسن‌نیت و جدیت رژیم برای احیای مناسباتش با غرب است، همچون برگ برنده‌ای بهره می‌گیرد و با تمام توان در همکاری با آمریکا و اتحادیهٔ اروپا بر روی آن مانور می‌دهد. برای مثال، سفر چندی پیش محمدجواد ظریف به اروپا (پیش از آغاز دورِ جدید مذاکرات دوجانبه با آمریکا)، برای اثبات این مدعا می‌تواند در این زمینه معیار مناسبی باشد. ظریف در سفر به اروپا و دیدار با همتایان اروپایی و دیگر مقام‌های ارشد کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا، بر سرِ منافع مهم تجاری- اقتصادی و مالی میان جمهوری اسلامی و اروپا تاکید ویژه کرد. او، نَظیر روحانی و دیگر مسئولان بلندپایه رژیم، به‌موفقیت رسیدنِ برنامه‌های اقتصادی دولت خصوصاً در زمینهٔ آزادسازیِ اقتصادی و خصوصی‌سازی را در گرو حلِ مسئله هسته‌ای و "برخوردِ واقع‌بینانه طرفِ غربی" دانست و بر گسترشِ مناسبات اقتصادی و فایده‌های آن برای اروپا و آمریکا- پس از لغو تحریم‌ها- انگشت تأکید گذاشت. به‌هرروی، بر کسی پوشیده نیست که موضوع پروندهٔ هسته‌ای و چگونگیِ تنظیم رابطه با غرب کلید کامیابی برنامه‌های اقتصادی دولت حسن روحانی محسوب می‌شود. بستهٔ دولت برای خروج از رکود، که چندی پیش رونمایی شد، و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه گردید، دقیقاً در این ارتباط بود. این بستهٔ اقتصادی، که مجموعهٔ سیاست‌های دولت برای برون‌رفت از بحران اقتصادی را دربر می‌گیرد، برپایهٔ دستورات نهادهای امپریالیستی‌ای مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تهیه و تنظیم شده است و در محتوای خود با حل پرونده هسته‌ای و موضوع مناسبات با امپریالیسم پیوند دارد، گویایِ ماهیتِ مجموعهٔ سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه است. به این نکته نیز توجه کنیم که، زمانِ بررسی این بستهٔ اقتصادی در مجلس به هفتهٔ اول مهرماه موکول شده است. انتخابِ این زمان تصادفی نیست و باید آن‌را با مذاکراتِ هسته‌ای و دیدارهای دوجانبه با آمریکا مرتبط دانست. به‌هرروی، محتوای این بسته، به‌طورکامل در جهت منافع لایه‌های معین طبقهٔ سرمایه‌دار که تکیه‌گاه نظام محسوب می‌شوند است و با منافع طیف گستردهٔ طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی شامل کارگران،

ادامه در صفحه ۱۰

غرفهٔ نامهٔ مردم در "جشن ندای مردم" در شهر وین (اتریش)

جشن ندای مردم، جشن نشریهٔ حزب کمونیست اتریش، امسال برای ۶۸ مین بار همانند همیشه در هوای آزاد، در پارک پراتر شهر وین، در روز های شنبه و یکشنبه ۳۰ و۳۱ آگوست برگزار شد. به رغم باران شدید و هوای گرفته شهر وین، هزاران تن از مردم در این دو روز، از این جشن، برنامه ها و غرفه های گوناگون آن بازدید کردند. هواداران حزب در اتریش نیز که خود را از هفته ها پیش برای برگزاری موفق این برنامه آماده کرده بودند، امسال نیز همانند هر سال، توانستند با برپایی غرفهٔ نامهٔ مردم در "دهکدهٔ همبستگی" در این جشن بزرگ و پرسابقه شرکت کنند. در جشن امسال نیز نمایندگانی از جنبش جهانی کمونیستی، احزاب پیشرو و کمیته های همبستگی با مردم برخی کشورهای آمریکای لاتین شرکت داشتند که از جمله می توان نمایندگانی از کوبا، کلمبیا، نیکاراگوئه، و ازاروپا حزب چپ آلمان و یا حزب هایی همانند حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان عراق را نام برد. در کنارحزب ما دیگر حزب ایرانی شرکت کننده در این جشن، حزب دمکرات کردستان بود. در این دو روز ده ها تن از هم میهنان ایرانی ساکن اتریش، شهروندان اتریشی، افغان و دیگر ملیت ها ازغرفهٔ حزب ما بازدید کردند ودرخلال بحث ها و گفتگوهای دوستانه با رفقای ما با نظرات حزبمان پیرامون مسائل ایران و جهان آشنا شدند.

در این دو روز سد ها (صدها) اعلامیه به زبان فارسی در کنار نشریه آلمانی حزب به نام "توده اینفو" پیرامون شرایط حساس سیاسی و اقتصادی کشورمان، در جهت آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، وهمچنین بر علیه نقشه های امپریالیسم برای "خاورمیانه نوین" در میان بازدید کنندگان پخش شد. غرفهٔ حزب با شعارهایی در جهت اتحاد نیروهای سیاسی و به ویژه در جهت آزادی زندانیان سیاسی و همچنین در حمایت از صلح و بر علیه محاصرهٔ اقتصادی ظالمانه بر علیه کشورمان به آلمانی و فارسی تزئین شده بود. میز کتاب حزب نیز همانند همیشه توجه بازدید کنندگان ایرانی و خارجی را به خود جلب می کرد. از دیگر نکات برجستهٔ جشن امسال برگزاری هفتمین نشست هم اندیشی هواداران حزب در اتریش در دومین روز این جشن در غرفهٔ حزب بود که تحت عنوان "سیاست ها و نقشه های امپریالیسم در رابطه با خاورمیانه" برگزار شد. شرکت کنندگان در این نشست به بررسی تاریخی سیاست های امپریالیسم در یک سد سال گذشته و از زمان آغاز جنگ جهانی اول درخاورمیانه تا به امروز پرداختند و سیاست های مزورانه امپریالیسم در جهت "نهادینه کردن بی ثباتی" درمنطقه و مهیا ساختن چنان شرایطی که حضور امپریالیست ها را در خاورمیانه "موجه" سازد، به نقد کشیدند. امسال نیز غرفهٔ حزب تودهٔ ایران در این دو روز، در شهر وین به مکانی برای بحث و گفتگوی میهن دوستان ایرانی با دیدگاه ها و گرایش های گوناگون سیاسی و همچنین بازدید کنندگان چپ و پیشرو از دیگرکشورها بدل شده بود.

شرکت هواداران حزب در "جشن خانهٔ مردم" در شهر گراتس (اتریش)

امسال هواداران حزب در اتریش برای نخستین بار در "جشن خانهٔ مردم" در شهر گراتس اتریش شرکت کردند. گراتس دومین شهر بزرگ اتریش پس از وین است که در آن کمونیست ها از نیرو و امکاناتی بزرگ برخوردار هستند. گفتنی است که در انتخابات شهرداری شهر گراتس در سال ۲۰۱۲، حزب کمونیست اتریش با افزایش بیش از ۸ درصد از آرای خود نسبت به انتخابات سال ۲۰۰۸، به بیش از ۲۰ درصد از آرای داده شده دست یافت و به این ترتیب درجایگاه دومین حزب با بیشترین تعداد آرا قرار گرفت و از همین روی توانست ۱۰ نماینده به شورای شهرداری گراتس بفرستد. نماینده اول این حزب رفیق الکه کار در سنای هفت نفره این شهر

عضویت دارد. "جشن خانهٔ مردم" درشهر گراتس هر ساله یک هفته پس از "جشن ندای مردم" در شهر وین، از سوی حزب کمونیست اتریش برگزار می شود، که به نوبه خود هزاران شرکت کننده از برنامه های هنری و سیاسی آن بازدید می کنند.

در جشن امسال رفقای توده ای با برپایی میز کتاب و اطلاعات توانستند با بازدیدکنندگان و علاقمندان ایرانی، اتریشی و دیگر ملیت ها پیرامون اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور، رویدادهای نگران کننده درمنطقه و همچنین در بارهٔ جنبش جهانی کمونیستی و احزاب کمونیست به بحث و گفتگو بنشینند و ده ها اعلامیه میان بازدیدکنندگان پخش کنند. رفقا در این روز توانستند از فرصتی کوتاه برای گفتگو با رفیق الکه کار استفاده و از او رسما برای شرکت در جشن هفتادوسومین سالگرد حزب که در روز ۴ اکتبر در شهر وین برگزار می شود، دعوت کنند، که با استقبال وسپاس این زن مبارز و استثنایی روبرو شد.

شرکت هواداران حزب در "جشن خانهٔ مردم" تجربه ای موفق بود که امکان ارائه نظرات و ارتباط بیشترحزب با علاقمندان به مسائل کشور و شرایط پیچده خاورمیانه را با خود به همراه آورد.

ادامه آماج های رژیم ولایت فقیه ...

زحمتکشان شهر و روستا، لایه‌های بینابینی و سرمایه خُرد و کوچک تولیدی در تقابل قرار می‌گیرد. بی‌جهت نبود که "اتاق بازرگانی"از زبان یکی از اعضای پرنفوذ خود در ارزیابی و حمایت از "بستهٔ اقتصادی خروج از رکود"دولت حسن روحانی، خاطرنشان کرده بود: "خروج از رکود تابع میزان سرمایه‌گذاری... و به‌دنبال آن تابع امنیت سرمایه‌گذاری و سیاست‌های حمایتی دولت از بخش خصوصی است. خروج از رکود در سایهٔ امنیت سرمایه‌گذاری محقق خواهد شد" (خبرگزاری ایرنا، ۴ شهریورماه ۹۳]. هنگام تدوین بستهٔ اقتصادی خروج از رکود، نهاوندیان، رئیس دفتر روحانی، در حاشیهٔ دیدار با مدیرکل امور اقتصادی وزارت خارجهٔ ایتالیا، که قاعدتاً به‌نیابت از سوی اعضای اتحادیه اروپا به تهران سفر کرده بود، اعلام داشت: "آرامش فضای اقتصادی و فعالیت‌های دیپلماتیک دو عامل بازگشت سرمایه‌گذاران خارجی به ایران خواهد بود... اشتیاقی که از هیات‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری درکشورمان می‌بینیم مربوط به مباحث دیپلماتیک است، اما بخش دیگر این است که اقتصاد ایران با محاسبات اقتصادی یکی از بهترین بازارهای سرمایه‌گذاری است" [خبرگزاری مهر، ۱۲ مردادماه ۹۳]

دقیقاً در راستای چنین برنامه‌یی است که خصوصی‌سازیِ گسترده در ابعادی باورنکردنی را شاهدیم. مطابق برآوردهای رسمی منتشر شده از سوی سازمان خصوصی‌سازی جمهوری اسلامی، فقط در ۴ ماه نخستِ سال جاری خورشیدی، بالغ بر ۲۷ هزار میلیارد ریال سهم دولتی واگذار شده است. پرسش اینجاست که، چه کسانی دراین چپاولِ ثروتِ ملی، سود برده‌اند و چه کسانی در ورطهٔ فقر و تیره‌روزی اسیرند؟

برنامه‌های اقتصادی، ازجمله بسته اقتصادی خروج از رکود، در خدمت منافع کلان سرمایه‌داران و در راستای راهبردِ احیای مناسبات با امپریالیسم قرار دارد، و به‌شدت به‌زیانِ منافع توده‌های محرومِ جامعه است. نمی‌توان و نباید اجرای سیاست‌های اقتصادیِ دولت روحانی را از آماج‌های رژیم ولایت‌فقیه، به‌خصوص سیاستِ احیایِ رابطه با غَرب، جدا ارزیابی کرد.

ادامه به جای بهینه سازی، خصوصی...

میهن را با اجرای سیاست‌های ارتجاعی به‌چالش گرفته است و متاسفانه از این رهگذر آسیب‌هایی جدی به رشد تفکر علمی در کشور وارد آمده است. سلسله گرایشات یا بهتر است گفته شود مصایبی که هم اکنون دامنگیر جوانان ما، و به تبع آن، عرصه آموزش و پرورش گردیده است که مواردی را دربر می‌گیرد که به دلیل تکرار آن‌ها، متاسفانه به نظر می‌رسد در افکار عمومی کم کم به یک امر عادی مبدل شده‌اند. چنین وضعیتی هشدار دهنده است به این دلیل که، کارکردهای آن اثرهایی طولانی مدت خواهند داشت که گاهی تا چندین دهه بر جای می‌مانند.

سیستم آموزشی میهن از اولین سنگرهای مقاومت در مقابل تفکر ارتجاعی بود که مورد هجوم تاریک اندیشان حاکم قرار گرفت و در نتیجه، سیاست‌های مد نظر خود را بر پایه آموزش‌های دینی جایگزین آن کردند. با اینکه بسیاری بر این باورند که در دنیای تکنولوژی پیشرفته این سیاست‌ها با شکست مواجه خواهند شد، اما واقعیت موجود نشان می‌دهد که، فضای آموزشی میهن در هر صورت آسیب‌هایی جدی متحمل شده است چنان‌که نسل آینده ساز میهن را به‌خصوص با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته است.

زیرساخت‌های آموزشی میهن ازجمله مواردی است که با توجه به آمارهای موجود در بدترین وضعیت خود قرار دارند. این بدان معنی است که در نبودِ محیط مناسب برای آموزش، یا کیفیت آموزش تنزل پیدا می‌کند و یا رغبت و میل به فراگیری و آموزش کم‌رنگ و بی اهمیت می‌گردد، که نتیجهٔ آن، رشد نگران‌کنندهٔ بی‌سوادی در میهن است. روزنامه ایران، ۲۰ شهریورماه، در ارتباط با نوسازی مدارس، به نمونه استان هرمزگان اشاره دارد و به‌نقل از ماشاءالله قاسمی، مدیر کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس هرمزگان، می‌نویسد: "از ۲ هزار و ۶۴۰ طرح نوسازی در مدارس هرمزگان، ۲۴۶ طرح ایمن سازی در مدارس غیرایمن این استان در حال اجراست که برای تکمیل آن‌ها ۴۰۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز است. این طرح‌ها شامل تخریب، بازسازی، ایمن سازی و ساخت است که از این تعداد ۴۶ طرح ۱۰۰ در صد توسط خیران، ۱۱۰ طرح با مشارکت خیران و دولت و مابقی نیز از محل اعتبارات ملی (تخریب و بازسازی) و استانی اجرا می‌شود." بر اساس گزارش آورده شده در بالا، کل مدارس دولتی و غیردولتی استان هرمزگان، ۳ هزار و ۵۴۷ است. بررسی آمار ارائه شده عمق فاجعه آموزشی میهن را آشکار می‌سازد. اگر هر طرح ذکر شده در بالا را به معنی یک مدرسه کامل تعبیر کنیم، این بدان معنا است که از کل ۳ هزار و ۵۴۷ مدرسه موجود، ۲ هزار و ۶۴۰ مدرسه فاقد استانداردهای ایمنی‌اند، و این یعنی انتظار وقوع هر گونه فاجعه‌یی همانند آنچه برای دانش آموزان شین آبادی اتفاق افتاد را باید داشت. این همچنین بدان معنا است که بیش از ۷۰ درصد مدارس استان هرمزگان تخریبی‌اند. از ۲۴۶ طرح ایمن سازی، ۱۵۶ طرح با کمک خیران و یا با کمک دولت و خیران در حال انجام گرفتن است. این بدان معنا است که حداقل ۵۰ درصد طرح‌های مزبور با کمک‌های مردمی در حال عملی شدن است. این مشت نمونه خروار از یک استان کوچک و همیشه محروم شرایط واقعی معضل‌های موجود در سیستم آموزشی میهن را به‌خوبی نمایان می‌سازد. این پدیده‌های نه‌چندان ناآشنا برعکس اینکه قاعدتاً بایستی رو به تنزل گذارد هر سال بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. دلیل واضح این وضعیت، عدم اهتمام دولت‌ها به سرمایه گذاری لازم و تخصیص بودجه کافی برای این امر مهم است. در این راستا سیاست کلی رژیم ولایت فقیه حذف محیط‌های آموزشی با بودجه دولتی، و گسترش و برپایی مراکز خصوصی است. صحبت‌های اخیر حسن روحانی احتیاج به توضیح ندارد. وی در جلسه شورای‌عالی انقلاب فرهنگی و در اشاره به آن چیزی که سند تحول نظام آموزش کشور نامیدش، گفت: "مشکلات موجود در نظام آموزشی کشور تنها از طریق دولت مرتفع نمی‌شود و باید زمینه حضور بخش خصوصی در اداره مدارس دولتی را فراهم کرد. ... دولت وظیفه دارد زمینه حضور و مشارکت بخش خصوصی در ارکان

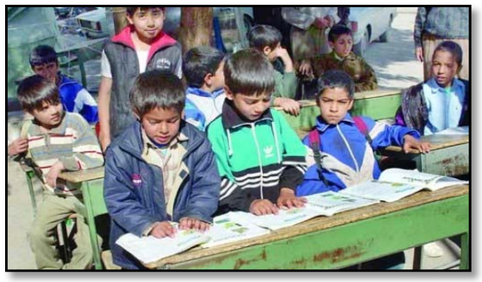

مختلف جامعه بویژه در عرصه آموزش را فراهم نماید" (خبرآنلاین، ۲۵ شهریورماه). دولت ضد مردمی روحانی با اینکه بر طبل خصوصی سازی می‌زند و بر کاهش نقش دولت در عرصه‌های گوناگون داد سخن سر می‌دهد، اما هنگام مواجه شدن با تشکل‌های مستقل کارگری نوع دولتیِ آن را به کارگران تحمیل کرده است. تحمیل سیاست‌های خصوصی سازی در عرصه آموزشی از یک طرف منبع درآمدهای نجومی برای سرکردگان رژیم (برای نمونه دانشگاه آزاد است که به خانواده رفسنجانی تعلق دارد) است و از طرف دیگر ترکِ تحصیلِ استعدادهای نشکفته در بین محروم‌ترین طبقات کشور را باعث می‌شود. سخنان علی باقرزاده، رئیس نهضت سواد آموزی وزارت آموزش و پرورش، که می‌گوید: "ما در زمینه تحصیل رتبه ۷۴ در دنیا را داریم و با وجود آموزش‌های دولتی در مدارس و دانشگاه بیش از ۱۶ سال متاسفانه میانگین سال‌های تحصیل ما هفت سال است"، نتیجه سیاست‌های تاکنون اجرا شده و یا در حال اجرا است. روزنامه ابتکار، ۱۴ تیر ماه، در مطلبی که "وداع با تحصیل رایگان" عنوانش بود، در توضیح اینکه "خصوصی سازی مدارس چطور اتفاق افتاد"، می‌نویسد: "... از همان آغاز دهه ۶۰ یک جناح پرنفوذ با این استدلال که دولت نمی‌تواند به تنهایی هزینه‌های آموزشی را تأمین کند خواستار احیای مدارس ملی و خصوصی بود و جناح دیگر هم تأسیس مدارس خصوصی را مترادف با بازگشت سرمایه‌داری و تبعیض آموزشی می‌دانستند. برداشت‌های متفاوت دو جناح چپ و راست از اصل ۳۰ قانون اساسی باعث شد که در آذر ماه سال ۱۳۶۲ آقای اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش نامه استفساریه‌ای به دفتر شورای نگهبان قانون اساسی ارسال کند. اکبر پرورش در این نامه نوشت: "نظر به اینکه در اجرای طرح اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بخصوص در تعیین مصادیق وسایل آموزش و پرورش رایگان... نظرات متفاوتی در وزارت آموزش و پرورش و سایر سازمان‌ها به‌وجود آمده است تقاضا می‌شود، موضوع به شورای محترم نگهبان قانون اساسی تسلیم و عندالّلزوم با تعیین وقت نمایندگان این وزارتخانه را برای ادای توضیح دعوت فرمایند تا اشکال موجود رفع گردد." آیت‌الله لطف‌الله صافی، دبیر وقت شورای نگهبان، مردادماه سال ۱۳۶۳ در نامه‌یی به نخست وزیر که رونوشت آن را برای وزیر وقت آموزش و پرورش ارسال کرده بود، نوشت: "اصل سی‌ام قانون اساسی و بعض اصول مشابه آن مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به‌طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین آموزش رایگان در حد امکان کلاً یابعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل سی‌ام قانون اساسی دولتی بودن آموزش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی نمی‌باشد." به این ترتیب طبق این تفسیر شورای نگهبان، آموزش و پرورش مقوله‌یی صرفاً دولتی نیست و تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی، مخالفتی با اصل ۳۰ قانون اساسی ندارد." مقایسه سخنان اخیر حسن روحانی با سلسله مباحثی که از اوایل دهه شصت، کفه ترازو را به نفع چپاولگران حاکم و به ضرر توده‌های رنج و زحمت سنگین کرد، ماهیت واقعی دولت "تدبیر و امید" را باز هم بیشتر آشکار می‌سازد. اینکه حسن روحانی مشکلات موجود در سیستم آموزشی میهن را بدون همکاری بخش خصوصی غیرممکن می‌داند را باید در تفسیری جستجو کرد که شورای نگهبان در دهه ۶۰ پایه ریزی آن را آغاز کرد و نتایج فاجعه‌بار آن تا به امروز هر چه بیشتر نمایان می‌شود. فانی، وزیر آموزش و پرورش، در سخنانی در رابطه با بودجه اختصاص یافته به این وزارت خانه، گفت: "سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی کشور زیر ۱۰ درصد است که این بودجه مناسبی نیست اما امیدواریم با تاکید رهبری و رئیس جمهور در وضعیت اقتصادی این وزارتخانه گشایشی شود"(خبرگزاری مهر، ۲۷ اردیبهشت‌ماه). بررسی دوباره مطالب بالا در برگیرنده این مهم است که تخصیص بودجه ناچیز به آموزش و پرورش بر اساس سیاست‌های تنظیم شده تاکنونی که وجه مشخصه اصلی آن‌ها حذف آموزش رایگان است، به‌هیچ‌وجه تصادفی نیست، بلکه در جهت هدف‌های حاکمان تاریک‌اندیش صورت می‌گیرد. روزنامه شرق، ۲۳ تیر ماه، در اشاره به پیش دبستانی و اینکه دولت این طرح "را به محاق فراموشی سپرده و تنها سررشته امور را به بخش غیردولتی واگذار کرده‌اند و اینگونه خود را از مخمصه اتهام به

ادامه در صفحه ۸

ادامه به جای بهینه سازی، خصوصی...

بی‌فکری و عدم توجه به این دوره رهانیده‌اند"، می‌نویسد: "آنطور که وزارت آموزش‌وپرورش در آمار رسمی خود اعلام کرده: "در سال تحصیلی گذشته سطح پوشش پیش‌دبستانی در مناطق شهری از ۵۰ به ۳۶ درصد و در مناطق روستایی از ۲۶ به شش درصد کاهش یافته" که این زنگ خطری برای مسوولان دوره ابتدایی به‌ویژه در مناطق دو زبانه است، چرا که بیشترین مشکل را کودکان این مناطق در بدو ورود به مدرسه دارند و از همین جهت نیازمند شرکت در پیش‌دبستانی هستند." البته آن طور که روزنامه شرق نوشته است، این طرح به محاق فراموشی نرفته بلکه مقدمات و تمهیداتی برای آن پیاده گردید که زمینه را برای ثروت اندوزی گروه‌های خاص در حاکمیت مهیا بکند. شرق در ادامه می‌نویسد: "مراکز غیردولتی زیادی در استان‌ها هستند که علاقه‌مند جذب والدین سرگردان نوآموزان شش‌ساله هستند؛ مراکزی که در کمبود مراکز پیش‌دبستانی وابسته به مدارس دولتی جولانگاه خوبی یافته و شهریه‌های گزافی را از والدین دریافت می‌کنند. مسعود ثقفی، سخنگوی آموزش‌وپرورش شهر تهران درباره شهریه پیش‌دبستانی‌ها در سال تحصیلی آینده به خبرنگار "شرق" گفت: کمترین شهریه پیش‌دبستانی‌ها مربوط به منطقه ۱۸ با یک‌میلیون‌و ۲۰۰ هزارتومان و بیشترین آن مربوط به منطقه سه‌تهران با سه‌میلیون و ۲۰۰ هزارتومان است."

ایلنا، ۲۳ خردادماه، سخنان علی‌اصغر فانی، وزیر آموزش‌وپرورش، در مجلس را انتشار داد که اعلام کرد در تهران ۱۷ درصد دانش آموزان به مدارس غیردولتی می‌روند. وی همچنین گفت که، یک سوم دانش آموزان در مدارس تخریبی تحصیل می‌کنند. فانی آمار دانش آموزان را ۱۲ میلیون نفر اعلام کرد. با این حساب ۴ میلیون نفر از محصلان در فضای آموزشی‌ای تحصیل می‌کنند که وزیر آموزش و پرورش و دیگر مقام‌های مسئول آن‌ها را تخریبی نام گذاشته‌اند. هدف ما از موشکافی مشکل‌های موجود در آموزش و پرورش به یک مورد معطوف بوده است که اصل کلیدی برای شکوفایی نسل آینده ساز است، و همین یک مورد، نگاهِ حاکمیت را برای خلاص کردن دولت از ارائهٔ خدمات تحصیلی رایگان، به‌روشنی نشان می‌دهد. عرصه آموزش و پرورش ایران با جمعیت عظیم درگیر در آن، از چند دهه پیش تاکنون با موردهای پرشمار دیگری همچون بسط و گسترش آموزش‌های غیرعلمی و ارتجاعی، ترکِ تحصیل، رشدِ فزایندهٔ اعتیاد در بین دانش آموزان، تفکیکِ جنسیتی، پوشش‌های تحمیلی به دختران دانش آموز، و جز این‌ها، مواجه بوده است. بارها و بارها مقاله‌های گوناگون، حتی در رسانه‌های مجاز داخلی نیز، در این باره انتشار یافته‌اند که استناد به همان‌ها وخامت وضعیت در این عرصه را به‌اثبات می‌رساند. متاسفانه به‌رغم انتشار این مطالب افشاگر، هیچ‌گونه نشانه‌یی که حاکی از تغییر جهت سیاست‌های حاکم باشد مشاهده نمی‌شود، و سیاست‌های ارتجاعی، ضد مردمی و تاریک‌اندیشانه، گاه آهسته و خزنده و گاه با سرعت، همچون گذشته گریبان جامعه ما را گرفته‌اند. این نکته‌های منفی اشاره شده در بالا در زمینهٔ آموزش و پرورش، به معنی ضعف‌های اساسی‌ای است که جنبش مردمی در برابر آن نتوانسته است اقدام بایسته‌ای انجام بدهد. ما اعتقاد کامل داریم که با بسیج افکارعمومی در سطح گسترده، می‌توان سیاست‌های ضد مردمی و چپاولگرانه تاکنونی را به چالش کشاند و تاریک اندیشان را به‌عقب نشینی‌هایی جدی وادار کرد. این مهم، مستلزم همکاری تمامی نیروهای مترقی است.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی...

طبقه کارگر ایران پرچم حزب ما را در اهتزاز نگاه داشتید و این راز روئین تنی حزب تودهٔ ایران است، که بر رغم همه تلاش های غدارانه ارتجاع همچنان استوار و نیرومند در عرصه مبارزات سیاسی کشور حضور دارد. از بهمن ماه ۱۳۶۱، که یورش وسیع دستگاه های امنیتی رژیم به حزب ما آغاز شد تا به امروز، یعنی نزدیک به ۳۲ سال است که رژیم ولایت فقیه همه امکانات گسترده خود را، از کشاندن قربانیان شکنجه به پای تلویزیون، تا حزب سازی و تلاش برای انشقاق و انفجار حزب از درون، و بی اعتبار کردن رهبری آن، به کار گرفته است و همچنان به این تلاش ها ادامه می دهد. هوشیاری و آگاهی تحسین برانگیز اعضاء و هواداران حزب سد اساسی موفقیت برنامه های رژیم بوده و خواهد بود. ششمین کنگره حزب تودهٔ ایران،در بهمن ماه سال ۱۳۹۱، گام مهمی در نو کردن برنامه مبارزاتی حزب برداشت و توانست ارزیابی های مهمی را درباره عملکرد دستگاه های اطلاعاتی رژیم برای نابودی حزب ارایه دهد. تلاش های گسترده تبلیغاتی رژیم برای حمله به مصوبه های ششمین کنگره و بی اعتبار نشان دادن این نشست تاریخی نشانگر خشم و هراس دستگاه های اطلاعاتی ارتجاع از ادامه فعالیت ها و مبارزه حزب توده ها و گستردگی تأثیر آن بر روند سیاسی کشور است. ادامه و گسترش این مبارزه با اهمیت همچنان با فعالیت خلل ناپذیر و انقلابی هزاران توده ای در ایران و سراسر جهان گره خورد است.

در آستانه هفتاد و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران با کاروان انبوه جان باختگان قهرمان حزب و همه جان باختگان راه آزادی تجدید عهد می کنیم و بار دیگر اعتقاد عمیق و خلل ناپذیر خود را به رسالت تاریخی حزب توده های کار و زحمت، برای رهایی ایران از چنگال استبداد و استقرار آزادی، استقلال واقعی و عدالت اجتماعی، اعلام می کنیم.

فرخنده باد هفتاد و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران!
درود آتشین به خاطره تابناک همه جان باختگان راه آزادی!
درود به زندانیان سیاسی قهرمان و همه خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!
پیروز باد مبارزه مشترک همه نیروهای آزادی خواه برای طرد رژیم ولایت فقیه!

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران
۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۳

ادامه بیداد فقر و ناداری مطلق در هند...

مونسانتو [متخصص فروش بذرهای مهندسی‌شده] کشاورزی هندوستان را ربوده و در چنگ خود گرفته‌اند. شرکت‌های بزرگ زمین‌ها را تصرف می‌کنند، و این اواخر، سورچرانی با پول‌های عظیم به دست آمده از معاملهٔ نیروی هسته‌یی برقرار است. شرکت‌های بزرگ و پولداری که امور را در دست دارند و به میل خود به پیش می‌برند، از راه تبلیغات و کارزارهای روابط عمومی، یا از راه تأمین مالی (و مال خود کردنِ) مناسبت‌های عمده در کشور، یا بودجه دادن به پژوهش‌های نهادهای دولتی و بنابراین سَمت‌وسو دادن به "دانش"و یافته‌های این نهادها به سود خود، یا با جایگیر شدن در مقام‌های کلیدی در گفتگوهای تجارتی بین‌المللی و تلاش برای تعدیل ساختاری بازارهای خرده‌فروشی و تولید مواد غذایی و کشاورزی، طرز فکرها و سلیقه‌ها را به سود خود شکل می‌دهند. آنها برای رسیدن به این هدف‌ها از شیوه‌ها و وسیله‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. دانه‌های کشاورزی، کوهستان‌ها، آب، جنگل‌ها و تنوع زیستی هندوستان به حراج گذاشته شده است. کشاورزان و عشایر قبیله‌یی را به ورطهٔ نابودی کشانده‌اند. دارند شیرهٔ جان هندوستان را می‌کشند. اگر فکر می‌کنید که این دیدگاهی افراطی است، بروید از آن ۳۴۰ میلیون "بی‌چیز"بپرسید که بیش از نیمی از جمعیت تهی‌دستان و فقیران هندوستان را تشکیل می‌دهند.

ادامه غرفه «نامه مردم»در فستیوال اومانیته...

شود و به خاطر داشته باشیم که راهِ حل نمی‌تواند نظامی باشد و تنها راهِ حل سیاسی، اقتصادی، و همکاریِ مدام راهِ حل پایه‌ای معضل‌هاست. و این سازمان ملل متحد است که باید در این مورد فعالیت کند. ما خاطر برادران و خواهران کُردمان را که در خط مقدم جبهه در مقابل ظلم وستم وحشیانه داعش، در سوریه و عراق می جنگند، گرامی می‌داریم. ما جنگ افروزان ناتو را که می‌خواهند در قاره اروپا، در اوکراین، و با همدستی مقام‌های اتحادیه اروپا، تنش‌های تازه‌ای در راستای منافع ژئواستراتژیک آمریکا به‌راه اندازند تحمل نخواهیم کرد. حاکمیت فرانسه هیچ‌گونه ربطی به ساختار نظامی ناتو نمی‌تواند داشته باشد. نه، صلح تنها فاصله‌یی میان دو جنگ نیست، صلح هدفِ مشترک ما برای جهانی برادرانه است که سر انجام انسانیت را برپا دارد."

غرفهٔ "نامه مردم"در: جشنواره "اومانیته"

جشنوارهٔ عظیم روزنامه "اومانیته"، نشریه حزب کمونیست فرانسه، در روزهای ۲۱ تا ۲۳ شهریورماه (۱۲، ۱۳و ۱۴ سپتامبر) در پارک بزرگ "کورنو"، نزدیک پاریس، با شکوه برگزار شد. فستیوال "اومانیته"، بزرگ‌ترین جشنوارهٔ سیاسی، هنری، و اجتماعی در سراسر قارهٔ اروپا است. غرفهٔ "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، در قلب "دهکدهٔ جهانی"در جشنوارهٔ "اومانیته"، امسال هم میزبانِ محبوب صدها هموطن ایرانی، نمایندگان نیروهای چپ و ترقی خواه ایرانی، و رهبران حزب‌های کمونیست کشورهای جهان بود.

غرفهٔ "نامهٔ مردم"، که با پرچم حزب، پوسترها و پلاکاردهای رنگارنگ، دربردارندهٔ صحنه‌هایی از مبارزات مردم زحمتکش میهن‌مان و شعارهایی دربارهٔ صلح، آزادی، دموکراسی، و خواستِ "آزادی زندانیان سیاسی کشور"بود، جلوه‌دهندهٔ عرصه‌های مبارزات ملی، بین‌المللی و صلح طلبانه حزب توده ایران بود. ده‌ها رفیق عضو و هوادار حزب تودهٔ ایران، با غذاهای سنتی ایرانی و از جمله آش‌رشته، کباب، و شُلَه‌زرد و چای مطبوع، از میهمانان پذیرایی می‌کردند. ازدحام برای ورود به غرفه، گاه باعث صف طویلی در برابر غرفه می‌شد. میز نشریه‌ها و کتاب‌های تازه منتشر شده در غرفه، با ارائه مجموعه‌یی متنوع از اسناد تحلیلی و تحقیقی به زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی با استقبال دیدار کنندگان روبه‌رو می‌شد. امسال هم در اعلامیه‌یی به زبان فرانسه، که در بردارندهٔ شرحی مختصر از تاریخچهٔ حزب توده ایران، شرایط سیاسی کشور در حال حاضر و تحلیل‌هایی دربارهٔ این شرایط و برنامه حزب توده ایران بود، صدها شرکت کننده در فستیوال در جریان مبارزهٔ مردم ایران برای صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار گرفتند. ازجمله دیدارکنندگان امسال غرفه نامه مردم، رفیق "پاتریک لو هیاریک"، سردبیر روزنامه "اومانیته"و سیاستمدار برجسته چپ فرانسه با هیئتِ همراه بود. رفیق "پاتریک"از سوی مسئولان غرفه به‌گرمی استقبال شد، و در ادامه دیدارش از غرفه، پس از تبادل نظر با نمایندهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران در رابطه با شرایط سیاسی ایران و تحول‌های اخیر خاورمیانه و روابط متقابل میان دو حزب برادر، و توافق دربارهٔ گسترش روابط میان دو حزب، در برابر پلاکاردی که بر آن شعار: صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، نوشته شده بود و با تصویر سندیکالیست‌ها و زنان و مردان جان‌باختهٔ توده‌ای در پس‌زمینه همراه بود، عکسی به‌یادگار انداخت.

در طول مدت برگزاریِ جشنواره، نمایندگان بسیاری از نیروهای سیاسی از فرانسه، دیگر کشورها، و همچنین ایران، از غرفهٔ حزب بازدید کردند و با مسئولان غرفه به گفتگو و تبادل نظر پرداختند. نمایندگان کمیته مرکزی حزب توده ایران در طول جشنواره با هیئت‌های نمایندگی کوبا، قبرس، بلژیک، ایرلند، یونان، برزیل، هند، لبنان، عراق، تونس، افغانستان، مراکش، کنگو، و الجزایر دیدار کردند و دربارهٔ شرایط سیاسی ایران و منطقه و روابط متقابل گفتگو کردند. در امتداد این دیدوبازدیدها، به بحث و گفتگو با نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت، و اتحاد فدائیان، که در فضائی رفیقانه و سازنده، دربارهٔ ضرورت و امکانِ اتحادِ عمل در راستای حمایت از جنبش مردمی در میهن مان، انجام شد، باید اشاره کرد. امسال صدها هزار نفر از هواداران و فعالان نیروهای چپ و ترقی‌خواه فرانسه، به ویژه اعضای حزب کمونیست فرانسه و فعالان سندیکایی این کشور، در طول سه روز این جشنواره، با شور تمام در صدها جلسه بحث و گفتگو شرکت کردند. شدت یافتن بحران در سطح جهانی، به‌ویژه در منطقه خاور میانه، و همچنین در رابطه با اوج‌گیریِ تنش میان روسیه و کشورهای امپریالیستی برسر تحول‌های سیاسی خونین در اوکراین، و همچنین تلاش جبهه متحدچپ در فرانسه با هدف به‌وجود آوردنِ شرایط لازم

به‌منظور به قدرت رساندن نیرویی چپ و به‌راستی طرفدار زحمتکشان فرانسه و صلح جهانی، موضوع اصلی گفتگوها بود. امسال بخشی از نمایندگان سوسیالیست‌ها و سبزها، که از سیاست‌های دولت فرانسه ناراضی‌اند، نیز در گفتگوها شرکت داشتند که این خود فضائی تازه و امیدوارکننده به‌وجود آورده بود. نمایندگان سندیکاهای کارگری سراسر فرانسه از مبارزات، موفقیت‌ها، و بیم‌ها و امیدهایشان سخن گفتند.

امسال فضای جشنوارهٔ "اومانیته"که پس از انتخابات شهرداری‌ها و پارلمان اروپا که درآن حزب سوسیالیست حاکم در فرانسه فقط ۱۴درصد آرا را به‌دست آورد، برگزار می‌شد، شوری دیگر داشت. علاوه بر "جبههٔ چپ"- متشکل از حزب کمونیست فرانسه و چند حزب و سازمان دیگر- و طیف وسیعی از تشکل‌ها وسندیکاها وجنبش‌های اجتماعی که هر سال در جشنوارهٔ "اومانیته"شرکت می‌کنند، سبزها، که پس از انتخابات به‌نشانهٔ اعتراض به سیاست‌های حاکم، به‌اتفاق ۲ وزیرِ سوسیالیست از دولت استعفا داده بودند و بخشی از نمایندگان سوسیالیست مجلس که مخالف سیاست‌های اقتصاد ریاضتی‌اند، نیز در جشنواره امسال حضور فعال داشتند.

مراسم گشایش رسمی امسال "دهکدهٔ جهانی"، روز شنبه ۲۲ شهریورماه، با حضور سفیران و نمایندگان دیپلماتیک برخی کشورها و ازجمله چین، کوبا، ویتنام، ونزوئلا، و فلسطین و همچنین نمایندگان حزب‌های کمونیست و کارگری و جنبش‌های آزادی‌بخش از سراسر جهان و با سخنرانی رفیق "پاتریک لو هیاریک"، سردبیر روزنامه "اومانیته"و عضو برجستهٔ فراکسیون "چپ"در پارلمان اروپا، برگزار شد. در شامگاه روز یکشنبه، مراسم پایان رسمی جشنواره با حضور رهبران حزب کمونیست فرانسه و سخنرانیِ مهم و رفیق "پاتریک لو هاریک"، به‌نمایندگی از سوی رهبریِ حزب کمونیست فرانسه و هیئت تحریریهٔ "اومانیته"، برگزار شد.

او در سخنرانی‌ای پرشوری، پیام‌آور امید و پویایی چپ فرانسه بود. رفیق "پاتریک"در برابر جمعیتِ ده‌ها هزارنفری، در سخنرانی پایانی جشنواره، گفت: "دوستان گرامی رفقای عزیز، چه گردهمایی پرشوری، ما به این همگرایی وگفتگو نیاز داریم. و چه فاصله است میان این شورِ وامیدهای مردمی با چشم‌اندازِ ویرانی‌هایی که سیاستمداران ارائه در برابر چشم‌ها می‌گذارند، وعده‌های به‌فراموشی سپرده شده، دروغ و فساد در بالاترین سطح دولت. در دهکدهٔ جهانی و جنبه‌های گوناگون جشنواره، اتحاد و امید، همکاری و دوستی و صلح‌خواهی و همبستگی بین‌المللی، طنین پرتوانی داشت، همبستگی با فلسطینیان در غزه، که جنون دولت اسرائیل آن را به ورطهٔ ویرانی و مرگ کشانید. نیروهای صلح‌خواه از غزه تا رام‌الله، از تل‌آویو تا اورشلیم، بدانند که ما با تمام نیرو کوشش می‌کنیم از طریق فرانسه، خواستِ برپایی کشور مستقل و پایدار فلسطین با مرزهای امن در سازمان ملل به‌رسمیت شناخته شود. به‌موازات آن، ما پایانِ محاصرهٔ غیرانسانی غزه، آزادیِ همهٔ زندانیان سیاسی، ازجمله مروان برقوتی، را خواهانیم. دوستان عزیز، چند زمانی است که خشونت و تنش از هر نوع آن، قومی و مذهبی، کوچ اجباری، قتل‌عام اقلیت‌ها و مهاجرت کُشنده، فضای جهان ما را آکنده است. باید هرچه زودتر چشم‌اندازِ صلح را به‌جای جنگ در سراسر پهنهٔ جهان بگستریم. سومین جنگ عراق در راه است و دردناک اینکه هیچ‌گونه درسی از اشتباه‌های گذشته گرفته نشده است. البته می‌باید جنونِ مرگ‌آفرین تروریستی جهاد گرانِ تبه‌کار را ریشه‌کن کرد. باید به جنونِ مرگ‌بارِ بنیادگرایان ارتجاعی که در گذشته، درورویارویی با اتحادیه‌ها و نیروهای مترقی به‌دست امپریالیسم ابداع شده بودند و امروز همچون هیولائی کنترل‌ناپذیر به جان مردم افتاده‌اند، پایان داد. بربریت آنان حد ومرزی نمی‌شناسد. اما لازم است که شرایط ، حدود، و آیندهٔ اقدام در روذرورویی با این بربریت مشخص